

مذاکرات اخیر هسته ای، نتایج و چشم انداز آن

بودجه سال ۹۳ و نتایج مرحله دوم "هدفمندی سازی پارانه‌ها"

دور دوم مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه کشوری های ۱+۵ بعد از توافقات اولیه ژنو و اجرای عملیات "اقدام مشترک" روز سه شنبه ۲۹ بهمن در وین آغاز شد. این دور از مذاکرات اتمی، پس از سه روز مذاکرات گروهی و نیز دیدارهای دوجانبه میان هیات نمایندگی ایران با هیات‌های نمایندگی آمریکا و دیگر کشورهای ۱+۵ سرانجام روز پنج‌شنبه با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک میان محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی و کاترین اشتون نماینده کشورهای ۱+۵ خاتمه یافت. طرفین در این مصاحبه ضمن ابراز خشنودی از پیشرفت مذاکرات از دست یابی به یک "چارچوب دستور کار مذاکرات جامع" خبر دادند. بررسی غنی سازی اورانیوم و ابعاد آن، کاهش ذخیره غنی سازی، تاسیسات فوردو، نیروگاه آب سنگین اراک، کاهش تحقیق در پروسه هسته‌ای و چگونگی بازرسی‌های بیشتر و فشرده‌تر، از جمله موارد مورد توافق اجلاس سه روزه وین هستند، که قرار است در نشست بعدی و در یک بازه زمانی ۴ ماهه مورد بررسی قرار گیرند.

تعیین زمان دور بعدی مذاکرات در ۲۷ اسفند ماه جاری و نیز تعیین زمان نشست‌های فنی و کارشناسی نمایندگان دو طرف پیش از شروع مذاکرات رسمی دور بعد، از جمله دیگر نتایج این مرحله از مذاکرات هسته‌ای بوده اند. در واقع، نتایج این دور از مذاکرات را صرفا باید در ایجاد زمینه‌های مناسب برای ادامه روند مذاکرات در دوره‌های بعدی ارزیابی کرد. از این رو، نمایندگان جمهوری اسلامی و گروه کشورهای ۱+۵ به رغم تأکید بر سختی راه پس از سه روز مذاکره، به کشورهای خود بازگشتند تا روی ابعاد و چگونگی پیشبرد اجرایی موضوعات مورد توافق این نشست، تبادل نظر و تصمیم گیری کنند.

از توافقات به عمل آمده از جمله دست یابی به یک "چارچوب دستور کار مذاکرات جامع" در این دوره از مذاکرات اتمی که بگذریم، نشست سه روزه وین، پیش از شروع و نیز در روزهای تداوم خود عمدتاً با طرح موضوعاتی مناقشه برانگیز از سوی طرفین درگیر همراه بود. موضوعاتی که جملگی نشان می دهند مسیر

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۱۰

بودجه سال ۹۳ با تصویب اجرای مرحله دوم سیاست "هدفمندی سازی پارانه‌ها" به تصویب مجلس اسلامی رسید. تصویب این سیاست که با توافق و هماهنگی کامل دولت و مجلس قرار است از ابتدای سال آینده اجرایی شود، نشان داد که "در به روی همان پاشنه می‌چرخد". چه احمدی‌نژاد باشد چه روحانی، چه نمایندگان سیاسی اصلاح‌طلبان و چه اصول‌گرایان همواره سیاست‌های اقتصادی دولت علیه کارگران و زحمتکشان و به نفع سرمایه‌داران اتخاذ شده است.

اجرای مرحله دوم حذف پارانه‌ها در حالی قرار است بار خود را بر دوش کارگران و

زحمتکشان تحمیل کند که اجرای مرحله اول آن منجر به خانه‌خوابی و رانده شدن بخش‌های هر چه بیشتری از مردم به زیر خط فقر شده و پیش‌بینی می‌شود که اجرای مرحله دوم حذف پارانه‌ها با افزایش نرخ تورم، همان آثار تخریبی اجرای مرحله اول را به دنبال داشته باشد. با این تفاوت که اگر در مرحله اول مبلغ ناچیزی تحت عنوان پارانه‌های نقدی - و با هدف به سکوت کشاندن توده‌ها - به مردم داده شد، اکنون نه تنها قرار نیست این مبلغ افزایشی پیدا کند که حتا به بهانه‌ی "عدم نیاز"، پارانه‌ی نقدی بخش‌هایی از مردم نیز قطع خواهد شد.

در صفحه ۳

روز جهانی زن، روز خشم و اعتراض

در صفحه ۱۲



حکومت شورایی و نفی بوروکراسی

پوشیده نیست که بوروکراسی دولتی در ایران، نمونه فاسدترین بوروکراسی‌های دولتی در سراسر جهان است. حتا از دیدگاه سازمان‌های بین‌المللی که با نگرش و دیدگاه بورژوازی، بوروکراسی در کشورهای جهان را مورد بررسی قرار می‌دهند، جمهوری اسلامی در بالاترین رده‌های بوروکراسی‌های فاسد جای گرفته است. بدیهی‌ست که در یک رژیم استبدادی، جایی که طبقه حاکم تنها با دیکتاتوری عربان حکومت می‌کند و حتا کنترل بورژوازی و

در صفحه ۷

چالش دستمزد، پیش درآمد چالش‌های بزرگ‌تر

دستمزدهای کارگری و نحوه افزایش یا عدم افزایش آن به یکی از موضوعات چالش‌برانگیز دولت روحانی تبدیل شده است. طبقه کارگر به حکم وضعیت اقتصادی و معیشتی خود، خواستار افزایش دستمزد به نحوی‌ست که بتواند هزینه خود و خانواده‌اش را تأمین کند. از این رو به رغم تهاجمات پی در پی سرمایه علیه کار، از مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد لاقابل طبق معیارهای قانونی و به رسمیت شناخته شده رژیم سیاسی حاکم، باز نایستاده است.

در صفحه ۵

زنان بهار عرب و چالش‌های پیش رو!

زنان در خیزش‌های عمومی و فراگیر در بهار عربی نقشی بسزا داشتند. آنان نه تنها خود در تظاهرات و اعتراضات عمومی شرکت می کردند، بلکه به سازماندهی آن می پرداختند. ۱۸ ژانویه ۲۰۱۱ بود که "اسما محفوظ" زن ۲۶ ساله ی مصری، ویدئو کلیپی چهار دقیقه ای در یوتیوب منتشر کرد: " چهار مصری خود را آتش زدند تا علیه گرسنگی، فقر و خفتی که سی سال با آن زندگی می کردند، اعتراض کنند. آن‌ها فکر می کردند، ما هم می توانیم انقلابی مانند انقلاب تونس داشته باشیم..." در ادامه، اسما مردم را به شرکت در تظاهرات ۲۵ ژانویه علیه حسنی مبارک دعوت کرده و اعلام می کند که خود نیز در این روز در میدان تحریر حضور خواهد داشت. صدها هزار نفر به سرعت روی

در صفحه ۹

مذاکرات اخیر هسته ای، نتایج و چشم انداز آن

دست یابی به یک راه حل نهایی و جامع در مورد پرونده هسته ای ایران با چه مشکلات و دشواری های عبیده ای همراه است. تاکید مقامات آمریکایی از جمله جی کارنی، سخنگوی کاخ سفید در مورد اجرای قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و موضوع بررسی توانایی های موشکی بالستیک جمهوری اسلامی و به دنبال آن، طرح این موضوعات از طرف وندی شرمن مسئول هیات نمایندگی آمریکا در مذاکرات سه روزه وین، از جمله مسایلی بودند که با واکنش تند خامنه ای و پاره ای از نمایندگان هیات مذاکره کننده جمهوری اسلامی مواجه شد. خامنه ای در سخنرانی ۲۸ بهمن، یک روز پیش از شروع مذاکرات، ضمن تکرار موضع همیشگی اش مبنی بر اینکه نسبت به مذاکرات خوشبین نیست، به صراحت گفت: موضوع هسته ای بهانه ای بیش نیست. اگر روزی بر فرض محال هم، موضوع هسته ای مطابق خواست آمریکا حل شود، آمریکایی ها مسایل دیگری را پیش خواهند کشید، و اکنون نیز همه شاهد هستیم که سخنگویان دولت آمریکا از موضوعات حقوق بشر، توانایی های موشکی و دفاعی ایران سخن به میان می آورند.

درست بعد از این موضع گیری خامنه ای بود که جواد ظریف طرح موضوع موشک های بالستیک را خط قرمز جمهوری اسلامی اعلام کرد و گفت: به جز موضوعات هسته ای، روی هیچ مورد دیگری وارد مذاکره نمی شویم. عباس عراقچی، یکی از مذاکره کنندگان ارشد هیات نمایندگی ایران نیز که تا پیش از این همانند جواد ظریف همواره بر خوشبینی مذاکرات و رسیدن به توافقات جامع طی ۶ ماه آینده سخن می گفت، اینبار در نخستین روز مذاکرات اعلام کرد، نسبت به مذاکرات و رسیدن به یک راه حل جامع خوشبین نیست. علاوه بر این ها، مایکل مان سخنگوی مسئول سیاست خارجه اتحادیه اروپا نیز در روز دوم مذاکرات وین طی گفتگویی با شبکه العالم گفت: هر چند مذاکرات جدی و پویا پیش می رود، اما نمی دانیم به چه سمتی پیش می رود و در مورد زمان پایان آن نیز نمی توان به طور قطع نظر داد. (تاکید از ماست)

با وجود موارد یاد شده و به رغم همه دشواری ها، موانع و سختی هایی که در مسیر مذاکرات هسته ای میان جمهوری اسلامی و گروه کشورهای ۱+۵ وجود دارد، اینطور به نظر می آید که هیچ کدام از طرفین دعوا خواهان شکست یا توقف مذاکرات پیش رو در وضعیت کنونی نیستند. برای دولت آمریکا و اتحادیه اروپا که طی بیش از یک دهه مناقشه بر سر پرونده اتمی ایران، هم اکنون توانسته اند جمهوری اسلامی را به پذیرش "تاکتیک نرمش قهرمانانه" مجبور و در نتیجه به پای مذاکرات جدی و همه جانبه بکشانند، طبیعتا شکست و یا توقف توافق نامه ژنو در این مقطع و یا در مذاکرات آینده تبعات سیاسی معینی را به دنبال خواهد داشت. کشورهای ۱+۵ و به طور اخص آمریکا به

خوبی بر این امر واقف هستند که جمهوری اسلامی در شکننده ترین موقعیت سیاسی و اقتصادی خود، به اجبار به این مذاکرات تن داده است. آنها، به رغم اینکه طی مذاکرات بر همه خواست های شان جهت رسیدن به یک توافق جامع از جمله تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی پافشاری خواهند کرد، اما بر این امر هم واقف هستند که شکست یا توقف مذاکرات کنونی و به دنبال آن برگشت به نقطه آغازین پیش از توافق نامه ژنو، یک شکست سیاسی را برایشان رقم خواهد زد. در طرف دیگر این ماجرا اما، جمهوری اسلامی قرار دارد. رژیم به بن بست رسیده در همه عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. دولتی با خزانه تهی و وضعیت اقتصادی رکود تومی مزمن، تشدید بحران سیاسی در درون جناح های اصولگرای رژیم همراه با گسترش مبارزات کارگران و توده های فقر زده ای که همه ی راه ها به رویشان بسته شده است. طبیعتا، وضعیت موجود چیزی نیست که از چشمان مسئولان امنیتی جمهوری اسلامی و به تبع آن، از نگاه دولت "تنبیر و امید" روحانی دور مانده باشد. اگر تا پیش از این، شخص خامنه ای به عمد چشمان خود را بر این همه مضللات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بسته بود، اگر رهبر جمهوری اسلامی تا پیش از این، در هر سخنرانی خود برای تقویت نیروهای درونی رژیم، آگاهانه و به عمد اصرار بر انکار بحران و وضعیت نابسامان رژیم اسلامی داشت، اکنون، او نیز به موقعیت شکننده و شرایط وخامت بار جمهوری اسلامی واقف شده است. طرح اقتصاد مقاومتی و ابلاغ چگونگی پیشبرد موارد آن به قوای سه گانه رژیم، آنهم درست در روزهای مذاکرات هسته ای وین، بیان نگرانی خامنه ای از وضعیت شکننده و بحرانی رژیم در موقعیت کنونی است. لذا، به رغم همه انتقادات و بدبینی هایی که رهبر جمهوری اسلامی نسبت به توافقنامه ژنو و روند مذاکرات دارد، اما، در عمل خواهان ادامه مذاکرات است. خامنه ای به عنوان بالاترین مقام تصمیم گیرنده جمهوری اسلامی، در همان سخنرانی ۲۸ بهمن خود، صریحا اعلام کرد: کاری که وزارت امور خارجه و مسئولان دولتی در خصوص مذاکرات هسته ای آغاز کرده اند، ادامه پیدا خواهد کرد و ایران نقض کننده کاری ماست.

مشکل خامنه ای اما، صرفا در بدبینی به مذاکرات و یا نگرانی از شکست توافقنامه ژنو نیست. اعلام موضع دوگانه خامنه ای ریشه در بحران های رژیم و نگرانی از تشدید بحران سیاسی در روند مذاکرات دارد. بر کسی پوشیده نیست که جناحی از اصولگرایان به شدت مخالف توافقنامه ژنو هستند و در بیان اعلام موضع مخالفت شان نیز، آشکارا عمل می کنند. این مخالفت، فعلا با محوریت جبهه پایداری به زعامت مصباح یزدی و نمایندگان طرفدار این جبهه در مجلس ارتجاع به صورت کاملا هماهنگ و تشکیلاتی بازتاب داده می شود. مخالفتی که از حمایت و پشتیبانی گروه های دیگری از اصولگرایان از جمله بالاترین فرماندهان سپاه نیز برخوردار است. فرماندهانی که به رغم مخالفت با توافقات ژنو و اجرای

اقدامات مشترک، فعلا سعی دارند در هماهنگی با نظرات خامنه ای عمل کنند. موضع گیری های جعفری فرمانده سپاه پاسداران نمونه روشنی از موضع سپاه در مواجهه با روند مذاکرات پیش رو است. خبرگزاری فارس روز چهارشنبه ۳۰ بهمن (دومین روز مذاکرات وین) به نقل از جعفری نوشت: به دلیل مقطع حساسی که باید مذاکرات به جلو برود تا بهانه دست کسی ندهیم، فعلا باید سکوت کنیم و بغض در گلو نگاه داریم. خبرگزاری فارس همچنین به نقل از فرمانده سپاه پاسداران نوشت: هدف از مذاکرات برداشتن فشار اقتصادی بر مردم است.

بنابراین، خامنه ای با بیان مواضع دوگانه خود، از یک طرف تلاش دارد تا مخالفین توافقنامه ژنو از جمله "نوب شدگان" ولایت و "بغض در گلو نگه دارندگان" را آرام کند و از طرف دیگر با نظر موافق نسبت به ادامه مذاکرات، هم رایی خود را با دولت روحانی جهت تقویت تیم مذاکره کننده برای پیشبرد روند مذاکرات نشان می دهد. خامنه ای، دولت روحانی و همه نیروهای موافق توافقنامه ژنو به خوبی بر این امر واقف هستند که شکست مذاکرات و برگشت به زمان پیش از توافقات ژنو، چه عواقب وخیمی را برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت. اساسا، پذیرش "نرمش قهرمانانه" و تن دادن به توافقات ژنو ناشی از همین تنگناهای بسیار شدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم بود؛ تنگناهایی که در صورت تداوم خود، ادامه کاری جمهوری اسلامی را با مشکل جدی مواجه می ساخت. حال با شکست مذاکرات و برگشت به همان وضعیت پیشین، اوضاع سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی به مراتب وخیم تر از شرایط پیش از توافقات ژنو خواهد شد. این همان نکته ای است که خامنه ای و "بغض در گلو نگه دارندگان" جمهوری اسلامی به خوبی بر آن واقف هستند.

با این همه، باید اذعان کرد که موانع مذاکرات هسته ای جهت رسیدن به یک توافق جامع به مراتب فراتر از تمایلات کنونی طرفین مناقشه برای حل این بحران است. نزاع هسته ای یک ماجرای منفرد که طرفین دعوا بتوانند بر سر آن به توافق برسند و مسئله به همین سادگی خاتمه پیدا کند، نیست. بلکه در اساس، دست آویزی از سوی قدرت های بزرگ، به ویژه آمریکا و اروپا برای تسویه حساب با جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی بوده است. لذا، این مسئله نمی تواند آن گونه که روحانی می خواهد، به صورت قطعی حل و فصل گردد، مگر آن که اختلافات در سیاست خارجی حل گردد. حل این اختلافات نیز ممکن نیست مگر آن که در اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی تغییراتی رخ دهد که خواست قدرت های جهانی است و با سیاست های منطقه ای آن ها هماهنگی داشته باشد. طرح موضوعاتی از قبیل توانایی موشک های بالستیک جمهوری اسلامی، پیگیری اجرای موارد مندرج در قطعنامه های شورای امنیت، موضوع تروریسم و مسائل دیگری از این دست، از جمله دشواری های مطرح روند مذاکرات آتی است. دشواری هایی که روی روند دستیابی توافق کلی جمهوری اسلامی و کشورهای ۱+۵ سایه افکنده و چشم انداز این توافق را همچنان تیره و تار کرده است.

بودجه سال ۹۳ و نتایج مرحله دوم "هدفمندسازی یارانه‌ها"

با اجرای مرحله دوم "هدفمندسازی یارانه‌ها" که خارج از لفاظی‌های حکومت می‌توان آن را همان حذف یارانه‌ها نامید، به‌گفته‌ی توکلی یکی از نمایندگان مجلس، بهای حامل‌های انرژی به‌طور متوسط ۷۱ درصد افزایش خواهد یافت و ۱۵ درصد به تورم ۳۰ درصدی افزوده و آن را به ۴۵ درصد خواهد رساند (برخی از نمایندگان مجلس اسلامی حتی پیش‌بینی‌شان بیشتر از این ارقام می‌باشد). در این طرح قرار است همچنین بهای نان که غذای اصلی محرومان جامعه است، افزایش یابد. براساس مصوبه مجلس از ۵۹ هزار و ۲۰۰ میلیاردی که قرار است دولت از حذف یارانه‌ها درآمد داشته باشد، ۱۱ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان آن از محل افزایش قیمت نان و برق تامین خواهد شد و ۴۷ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان نیز از افزایش قیمت حامل‌های انرژی و این در حالی‌ست که به گفته‌ی توکلی نماینده مجلس اسلامی، سقف درآمد دولت از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی در سال جاری ۲۸ هزار میلیارد تومان بوده است.

پیش از این برخی از اقتصاددانان نزدیک به حکومت، نسبت به آثار تخریبی افزایش بهای کالاها و اجرای مرحله‌ی دوم سیاست "هدفمندسازی یارانه‌ها" هشدار داده بودند. حسین راغفر یکی از این اقتصاددانان است که در مصاحبه با روزنامه شرق در تاریخ سه شنبه ۱۰ دیماه، ضمن مخالفت با افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌گوید: "اگر این اتفاق بیفتد ماریج تورم کماکان رشد خواهد کرد و این موجب تکرار اتفاق سه سال گذشته می‌شود. به معنای دیگر افزایش قیمت حامل‌های انرژی در سال ۹۳ کیفیت زندگی را بیش از آنچه تاکنون اتفاق افتاده کاهش می‌دهد، قدرت خرید را پایین آورده و با رونق دلالی و سفته‌بازی، تولید را ریشه‌کن می‌کند".

همان‌طور که پیش از اجرای مرحله‌ی اول طرح "هدفمندسازی یارانه‌ها" سازمان ما اعلام کرده بود که این طرح به ضرر کارگران و زحمتکشان بوده و وضعیت معیشتی آن‌ها را بدتر و بیکاری را افزایش خواهد داد، اجرای مرحله‌ی دوم نیز چنین تبعاتی برای آن‌ها خواهد داشت. بویژه در شرایط کنونی که اقتصاد در بحرانی عمیق‌تر از سه سال قبل قرار گرفته، هرگونه اقداماتی از این قبیل تنها به وخیم‌تر شدن وضعیت مزدبگیران منجر خواهد شد.

وقتی دولت مدعی‌ست که افزایش دستمزد کارگران منجر به تورم خواهد شد، چه جوابی برای افزایش سرسام‌آور حامل‌های انرژی و نان و تاثیر آن در افزایش تورم خواهد داشت؟! آن‌هم در شرایطی که بحث بر سر افزایش دستمزد کارگر ماهیت کاملاً متفاوتی دارد. افزایش دستمزد کارگر تنها دعوا بر سر سبزه‌ری حاصل کار کارگر است و با افزایش دستمزد کارگر، کافی‌ست تنها سرمایه‌داران به سودی کمتر راضی شوند تا هیچ افزایشی در قیمت

کالاها بدنیاال نداشته باشد. افزایش دستمزد از دیدگاه اقتصاد بورژوازی حتی منجر به افزایش قدرت خرید کارگران شده و می‌تواند نقش مثبتی در وضعیت کنونی اقتصادی داشته باشد، اما افزایش بهای نان و حامل‌های انرژی برخلاف دستمزدها، تاثیری مستقیم بر افزایش تورم خواهند داشت و این افزایش به‌طور مستقیم بر زندگی کارگران و سایر زحمتکشان که اکثریت بزرگ جامعه را تشکیل می‌دهند تاثیر خواهد گذاشت.

البته اجرای مرحله‌ی دوم حذف یارانه‌ها، تنها یکی از سیاست‌های اقتصادی ضد کارگری دولت روحانی است. کل بودجه ۹۳ که تکرار همان بودجه دولت احمدی‌نژاد است، به نفع سرمایه‌داران و بر ضد کارگران تنظیم شده است. اساساً بودجه که نمایی از عمومی‌ترین سیاست‌های اقتصادی دولت و بیانگر درآمدها و هزینه‌های آن در طول یک سال است، چیزی نیست جز باز تقسیم درآمد ملی به نفع سرمایه‌داران.

درآمد ملی کشور حاصل کار کارگران می‌باشد، اما این درآمد در مرحله‌ی اول بین سرمایه‌داران و مالکان بابت سود و بهره‌ی مالکانه و کارگران بابت دستمزد تقسیم می‌شود. در ایران، دولت که درآمد‌های نفتی را در انحصار خود دارد، هم نماینده سیاسی سرمایه‌داران است و هم سهمی از درآمد ملی کشور را از این بابت تصاحب می‌کند. اما دولت درآمد نفتی و سایر درآمدهای خود از جمله مالیات را صرف دستگاه‌های حکومتی و رانت‌هایی می‌کند که به طبقه‌ی سرمایه‌دار می‌دهد.

اما دستگاه‌های حکومتی چه هستند و چه وظایفی برعهده دارند که سهم مهمی از بودجه نصیب آن‌ها می‌شود؟!

حکومت‌ها در جوامع سرمایه‌داری وظیفه‌ی حفظ نظم و مناسبات موجود را برعهده دارند. بنابر این دولت از حاصل کار کارگران ارتزاق کرده اما همان دستگاه دولتی را علیه طبقه کارگر به کار می‌گیرد. دولت‌ها دستگاه سرکوب را راه می‌اندازند تا کارگران و کمونیست‌ها را که از منافع کارگران دفاع می‌کنند سرکوب و به زندان بیاورند. برای مثال در روزها و هفته‌های اخیر بارها شاهد تهاجم نیروهای سرکوب به تجمعات کارگری بوده‌ایم و یا همین‌طور دستگیری و حنا محاکمه کارگرانی که در سازماندهی اعتصابات کارگری نقش داشته‌اند. هم اکنون صدها نفر به دلیل فعالیت‌های کارگری و سیاسی در زندان بسر می‌برند. همه جا دستگاه سرکوب برای حفظ رژیم آمده‌ی به میدان آمدن می‌باشد.

دیگر دستگاه‌های حکومتی نیز از همین سیاست کلی پیروی می‌کنند و هر کدام وظیفه‌ی را در این مجموعه برعهده دارند. برای مثال دستگاه سانسور که در دولت و قوه قضاییه مستقر است، وظیفه‌ی جلوگیری از آزادی نشر و بیان را برعهده دارد و یا دستگاه‌های مذهبی وظیفه‌ی

تحقیق توده‌ها و تبلیغ حکومت را برعهده می‌گیرند. در بودجه دولت روحانی - نسبت به بودجه دولت احمدی‌نژاد - حتی ما شاهد افزایش بار این دستگاه‌ها بر بودجه‌ی سالیانه هستیم و برخی از این دستگاه‌ها از افزایش ۵۰ درصدی مانند ارتش و یا ۴۵ درصدی مانند شورای نگهبان برخوردار شده‌اند. مجلس اسلامی حتی به این افزایش‌ها بسنده نکرد و با افزایش ۱۰ هزار میلیارد تومانی سقف بودجه، ۷ هزار میلیارد تومان از آن را بار دیگر به نیروهای نظامی و امنیتی اختصاص داد. این در حالی‌ست که در بخش آموزش و بهداشت بودجه با فقری وحشتناک روبرو می‌باشد.

یا برای نمونه، در رای‌گیری برای پرداخت کمک مالی دولت به ۵۱ موسسه غیردولتی که عموماً دستگاه‌های تبلیغ مذهبی مانند "بنیاد حکمت اسلامی صدر" متعلق به برادر خامنه‌ای و یا "مرکز اسناد انقلاب اسلامی" به ریاست حسین‌بیان نماینده مجلس و از دست‌اندرکاران در "قتل‌های زنجیره‌ای" وزارت اطلاعات می‌باشند، لاریجانی رئیس مجلس با بیان این که "این برای اسلام است، در رای‌گیری شرکت کنید" خواستار تصویب آن در لایحه بودجه گردید.

اما همان‌طور که در بالا آمد، دولت بخش دیگری از بودجه را نیز مستقیم و با استفاده از رانت قدرت، به جیب سرمایه‌داران می‌ریزد که برای نمونه می‌توان از بابک زنجانی به عنوان یک نمونه نام برد که با استفاده از رانت دولتی به سرمایه‌ی هنگفتی رسید و در آخر خود در جنگ قدرت بین جناح‌های حکومتی به دلیل استفاده از همین رانت‌ها به زندان افتاد. یا می‌توان به رانت‌های شگفت‌انگیزی که در واگذاری اموال و کارخانجات دولتی به سرمایه‌داران داده می‌شود مانند مخابرات یا مهاب قدس اشاره کرد. در بودجه سال ۹۳ نیز تصویب شده است تا از محل فروش اموال دولتی، دولت ۳۰ هزار میلیارد تومان درآمد کسب کند که بی‌شک در این مورد نیز مانند سال‌های گذشته سرمایه‌داران از رانت‌های وسیع دولتی برای تصاحب اموال دولتی به بهایی بسیار پایین بهره خواهند برد. یکی دیگر از رانت‌های دولتی در اختیار قراردادن ارز دولتی، اعطای معافیت‌های مالیاتی و گمرکی و یا فروش برخی از کالاها به قیمتی بسیار پایین به سرمایه‌داران، تحت عنوان قیمت دولتی است که منجر به افزایش و حنا کسب سودهای نجومی توسط سرمایه‌داران می‌گردد. واگذاری پروژه‌های عمرانی به سرمایه‌داران و ولخرجی‌هایی که در این عرصه می‌شود یکی دیگر از راه‌هایی‌ست که بودجه به طور مستقیم به جیب سرمایه‌داران سرازیر می‌گردد.

بنابر این آن‌چه که دولت به‌عنوان درآمد کسب می‌کند چه به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم مانند درآمدهای نفتی، مالیات و یا فروش اوراق قرضه (به‌اصطلاح اوراق مشارکت) از حاصل کار

بودجه سال ۹۳ و نتایج مرحله دوم "هدفمندی سازی یارانه‌ها"

کارگران و از جیب آن‌ها تامین می‌شود اما آنچه که عنوان هزینه‌ها را در بودجه به خود می‌گیرد به طور عموم یا پولی‌ست که مستقیم به جیب سرمایه‌داران می‌ریزد و یا غیرمستقیم و با تامین نیازهای مالی دستگاه نظامی و بوروکراسی حاکم، مصروف این طبقه می‌گردد.

تنها بخش کوچکی از بودجه سالیانه که شامل بخشی از بودجه‌های وزارتخانه‌هایی مانند آموزش و پرورش، آموزش عالی و یا بهداشت و درمان می‌شود، مصروف نیازهای مالی خدماتی می‌شود که به توده‌ها به طور مستقیم ارتباط پیدا می‌کند که این بخش نیز سال به سال ضعیفتر و لاغرتر می‌گردد.

به‌گفته‌ی کوچکی‌نژاد از نمایندگان مجلس اسلامی، اگرچه بودجه جاری وزارت آموزش و پرورش ۲۶ درصد افزایش یافته اما همچنان این بودجه با کسری ۲ هزار میلیارد تومانی روبرو بوده و از پرداخت مطالبات فرهنگیان ناتوان خواهد ماند. وی همچنین از کاهش ۴۹ درصدی بودجه عمرانی این وزارتخانه خبر داد. کاهش بودجه عمرانی این وزارتخانه در حالی‌ست که نه تنها کشور با کمبود فضاهای آموزشی روبروست، بلکه فضاهای آموزشی موجود نیز فاقد امکانات مناسب می‌باشند که نتیجه‌ی آن بروز فجایی همچون آتش‌سوزی در مدرسه‌ی شین‌آباد پیرانشهر است.

وضعیت بودجه در بهداشت و درمان نیز تاسف‌بارتر از آموزش و پرورش است، به‌گونه‌ای که در ارتباط با بودجه این بخش، مجلس در روز ۱۷ دی جلسه غیرعلنی برگزار کرد تا وزیر بهداشت و درمان در رابطه با وضعیت این بخش گزارشی به مجلس بدهد. براساس اخباری که از این جلسه به خبرگزاری‌های دولتی در ایران درز نمود، پزشکان روستا به دلیل نبود پول مدت‌هاست که حقوقی دریافت نکرده‌اند و ایران رتبه اول را در بیماری ایدز در منطقه دارد. همچنین به‌گفته‌ی وزیر بهداشت در این جلسه، سالی ۷۰۰ هزار نفر به دلیل هزینه‌های درمانی به زیر خط فقر می‌روند. در این جلسه وزیر بهداشت سهم مردم از هزینه‌های درمان را تا ۹۰ درصد اعلام کرد!! این در حالی‌ست که در عراق جنگ‌زده هم اکنون مردم تنها ۲۰ درصد هزینه‌های درمانی را پرداخت می‌کنند و وضعیت در کشورهای همسایه از جمله پاکستان و ترکیه از ایران بهتر است!!!

در حالی که سهم مردم از هزینه‌های درمان مدام افزایش می‌یابد در سوی دیگر کیفیت ارائه خدمات درمانی نیز به دلیل آنچه که ورشکستگی بیمارستان‌ها و ناتوانی آن‌ها در تامین مواد مورد نیاز برای درمان بیماران گفته می‌شود، روز به روز کاهش می‌یابد. به‌گفته‌ی مقامات دولتی نرخ تورم در حوزه سلامت دو برابر نرخ تورم متوسط در کشور است و این در حالی‌ست که دولت به دلیل کمبود بودجه عملاً کمکی برای

کاهش بار هزینه‌های ناشی از تورم بر روی دوش مردم نمی‌کند. هم اکنون حدود ۸۰ درصد بیمارستان‌ها و کل شبکه بهداشتی - درمانی کشور که قرار است به مردم خدمات درمانی و بهداشتی ارائه کنند، دولتی بوده و به بودجه وابستگی کامل دارند و این در حالی‌ست که هم اکنون این وزارتخانه با هزاران میلیارد تومان کسری بودجه روبرو می‌باشد.

یکی دیگر از تبعات بسیار منفی بودجه ۹۳ بر زندگی کارگران و زحمتکشان، تاثیر بودجه بر تشدید بحران اقتصادی و افزایش تورم و بیکاری می‌باشد. یکی از نمودهای این معضل، کسری بودجه است که برخی از نمایندگان مجلس از جمله احمد توکلی رقم آن را بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ هزار میلیارد تومان یعنی حدود نیمی از بودجه عمومی کشور اعلام کرده‌اند. درآمدهای مالیاتی در نظر گرفته شده در بودجه سال ۹۳ یکی از مواردی است که بر روی آن انگشت گذاشته می‌شود. در حالی که درآمد مالیاتی دولت در سال جاری به ۴۳ هزار میلیارد تومان خواهد رسید، در بودجه سال ۹۳ این رقم ۶۶ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده که با توجه به وضعیت اقتصادی و بحران رکود تورمی تحقق آن غیرممکن می‌باشد. بسیاری دیگر از منابع درآمدی دولت به همین‌گونه غیرواقعی در بودجه ذکر شده‌اند.

دولت برای جبران کسری بودجه چند راه دارد که یکی از این راه‌ها افزایش نقدینگی می‌باشد. به‌گفته‌ی کمیجانی قائم مقام بانک مرکزی رشد نقدینگی برای مثال در آذرماه امسال نسبت به سال گذشته ۲۸ درصد بوده است. نتیجه افزایش نقدینگی آن هم در کشوری که رشد اقتصادی منفی یا حتا در خوشبینانه‌ترین حالت صفر درصد دارد، نتیجه‌ی جز افزایش تورم را در بر نخواهد داشت. نقدینگی در شرایطی تورم‌زا نیست که متناسب با نیازهای آن جامعه به نقدینگی (حجم پول و شبه پول) افزایش یابد. برای مثال اگر حجم اقتصاد در یک کشور ۵ درصد رشد کند، متناسب با این رشد، می‌توان شاهد رشد نقدینگی نیز بود، بدون آن‌که آثار تورمی چندانی از خود برجای بگذارد. اما در حالی که حجم اقتصاد کوچکتر می‌شود و در یک سال رشد منفی ۶ درصدی را تجربه می‌کند، افزایش نقدینگی نه تنها تناسبی با این رشد منفی ندارد که منجر به تورم و افزایش رکود خواهد شد. برای نمونه در بودجه سال‌جاری و در تبصره ۷ دولت مجوز انتشار ایران چک توسط بانک مرکزی را گرفته است که این خود می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای کسری بودجه توسط دولت به‌کار گرفته شود.

راه حل دیگر دولت برای مقابله با کسری بودجه کاهش هزینه‌های عمرانی است که این نیز به نوبه‌ی خود منجر به بیکاری می‌گردد، برای نمونه می‌توان از تعطیلی برخی از پروژه‌ها و بیکاری کارگران شاغل در آن در سال جاری به

بهاه‌ی نبود پول نام برد. در سال آینده نیز قرار است کار در بسیاری از پروژه‌ها متوقف شود. به‌گفته‌ی نوبخت معاون روحانی، دولت قرار است پروژه‌هایی را که ۸۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته‌اند حمایت مالی کند که ۲۴۶ طرح از مجموع ۲۰۰۰ طرح عمرانی را شامل می‌شود.

در یک کلام کسری بودجه تاثیر مستقیمی در افزایش تورم، رکود و بیکاری در جامعه خواهد داشت.

از دیگر معضلات بودجه و اساساً دولت، بدهی‌های انباشته دولت می‌باشد که به صورت "اوراق مشارکت"، بدهی‌های بانکی و بدهی به پیمانکاران می‌باشد. در زمینه "اوراق مشارکت" و براساس گفته‌های احمد توکلی در مجلس اسلامی، دولت باید تا پایان سال ۹۵، به دلیل اوراق مشارکتی که در سال‌های گذشته فروخته است ۱۶۵ هزار میلیارد تومان اصل و فرع پول خریداران اوراق مشارکت را بدهد. این در حالی است که دولت نه تنها پولی برای بازپرداخت ندارد که براساس مصوبه بودجه سال ۹۳، قرار است برای تامین هزینه‌های خود ۲۵ هزار میلیارد تومان از فروش اوراق مشارکت کسب درآمد کند!!!

همان‌طور که در ابتدا نیز به آن اشاره شد، سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی از ابتدا تا امروز در راستای بازگذاشتن هر چه بیشتر دست سرمایه‌داران برای افزایش سود و به موازات آن بی‌حقوقی هر چه بیشتر کارگران بوده است. از زمانی که دولت روحانی بر سر کار آمده تمام هم و غم آن، بر جلب اعتماد سرمایه‌داران و حمایت از آن‌ها استوار گردیده است و در همین راستا و همان‌طور که توضیح داده شد بودجه سالانه نیز تنظیم گردیده و باز در همین راستاست که دولت تمام سعی خود را برای جلوگیری از افزایش دستمزد به میزانی که کارگران خواهان آن هستند، به کار می‌گیرد.

به‌گفته‌ی "حسین راغفر" اقتصاددان، خط فقر که براساس داده‌های مرکز آمار در سال ۹۰ یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان برآورد می‌شد در سال ۹۲ به دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان افزایش یافته و البته شکی نیز نیست که در سال آینده با این نرخ تورم، باز هم افزایش خواهد یافت. این در حالی‌ست که حداقل دستمزد کارگران هم اکنون تنها یک پنجم خط فقر را پوشش می‌دهد و متأسفانه حتا بسیاری از کارگران و بویژه کارگران زن از دریافت همین حداقل دستمزد نیز محروم هستند. براساس آمار بانک مرکزی در طی سال‌های ۸۴ تا ۹۰ کسری بودجه خانوار بیش از سه برابر شده است. بر همین اساس اگر کارگری با حداقل دستمزد می‌توانست در سال ۸۳ یک آپارتمان ۴۰ متری اجاره کند، هم اکنون این مترآژ به کمتر از ۲۷ متر رسیده است. به‌گفته‌ی معاون وزیر بهداشت یک نفر از هر ۵ ایرانی غذای کافی برای خوردن ندارد و ۹۰ درصد از مردم نیز به اندازه کافی میوه و سبزی مصرف نمی‌کنند. همچنین در

درصد ۱۰

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

چالش دستمزد، پیش درآمد چالش‌های بزرگ‌تر

سرمایه اما در ادامه تعرضات قبلی خود، خواهان استنثار بی‌حدوحصر و آزاد از هر قید و بند و ضابطه قانونی است، در برابر افزایش دستمزد مقاومت می‌کند و خواهان انجماد دستمزدهای کارگری است.

پوشیده نیست که پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، از اساس با حقوق کار متضاد است و ناهمخوان و هر قانون و فراری در این زمینه که سرمایه را ملزم به رعایت آن سازد، دست و پا گیر است و زاند که باید جاروب شود. اگر که تحت شرایط معینی، سرمایه وادار به پذیرش حداقل‌هایی در زمینه حقوق کار شد و رسمیت قانونی آن را پذیرفته است، اکنون اما بی‌پرده و عریان اعلام می‌کند که به هیچ حداقلی ولو سر و دم بریده و دست و پا شکسته در این زمینه، تن نمی‌سپارد و چیزی تحت عنوان حقوق کار نمی‌شناسد! در جمهوری اسلامی، پیشبرد و تحقق این هدف سرمایه، برعهده دولت "اعتدال" و کابینه حسن روحانی قرار گرفته است که نمایندگان راست‌ترین بخش بورژوازی در آن متمرکز شده‌اند و تداوم سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال را در سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. از آن جمله است دور افکندن کامل قانون کار، زیرپا گذاشتن معیارها و ضوابط تعیین حداقل دستمزدها و تلاش مذبحخانه برای انجماد دستمزدها که "عبور" از تعیین حداقل دستمزد نام گرفته است.

زمانی که دوره صد روزه دولت روحانی در شرف اتمام بود، علی ربیعی مقام امنیتی و وزیر کار رژیم از "مکانیزم"های جدید تعیین حداقل دستمزد سخن به میان آورد. مکانیزم پیشنهادی وزیر کار این بود که حداقل دستمزد کارگری، درصدی به صورت نقدی افزایش یابد و بقیه آن به صورت غیرنقدی به کارگران داده شود. اما این پیشنهاد وزیر کار که بعداً "دستمزد تلفیقی" نام گرفت، هنوز یکی از مکانیزم‌های دولت و وزارت کار آن بود و نه همه آن‌ها که در آن واحد هم ماده ۴۱ قانون کار را زیر می‌گرفت که شورای عالی کار را موظف ساخته است همه ساله، حداقل مزد کارگران را با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود، تعیین کند، و هم ماده ۴۲ قانون کار که در آن تصریح شده است، حداقل مزد منحصرأ باید به صورت نقدی پرداخت شود!

هر چقدر به پایان سال و زمان تعیین حداقل دستمزد نزدیک‌تر شده‌ایم، راه‌های پیشنهادی وزارت کار و کارگزاران سرمایه در برخورد به مساله دستمزدها نیز روشن‌تر شده است. کارگزاران سرمایه در کابینه روحانی و وزارت کار آن، پیش از آن‌که کتفه نظر خود را اعلام و بیان دارند، با طرح این موضوع که "برای دولت حفظ اشتغال از افزایش دستمزد مهم‌تر است"

سعی کردند این فکر را به کارگران القا کنند که افزایش دستمزد، معادل اخراج آن‌ها از سوی کارفرماست. آن‌ها به کارگران توصیه می‌کنند برای آن‌که کار خود را از دست ندهند، باید با دستمزدهای کنونی بسازند و حرفی از افزایش دستمزد نزنند. در ادامه همین تلاش‌هاست که علاوه بر "مزد تلفیقی" پیشنهادی وزیر کار، "مدل‌های جدید" دیگری مانند مزد اجتماعی، تعیین حداقل دستمزد بر پایه شرایط سنی، استانی و منطقه‌ای و امثال آن نیز مطرح می‌شود. این مدل‌های ابداعی نیز که توسط معاونان وزارت کار مطرح می‌شوند، بی‌استثنا قانون کار و ماده ۴۱ آن را آشکارا نقض می‌کنند و البته که با مخالفت شدید و عمومی کارگران روبرو می‌شود. "حسن هفده تن" معاون تنظیم و نظارت بر روابط کار وزارت کار، درست به زبان سرمایه سخن می‌گوید و افزایش حداقل دستمزد بر پایه نرخ تورم و ماده ۴۱ قانون کار و نیز بیمه‌های اجتماعی را هزینه‌های تحمیلی و "سربار" بر دوش سرمایه‌داران می‌داند. این پادوی پُر مزد و موجب درگاه بورژوازی بیرحم، افزایش حداقل دستمزد کارگری را "سیاست یکسویه" می‌خواند و با توسل به "شرایط اقتصادی کشور" یا به بهانه رکود اقتصادی، ضرورت افزایش حداقل دستمزدهای کارگری را کلافی و با آن مخالفت می‌کند. "حسن طائی" معاون اشتغال وزارت کار نیز به صراحت می‌گوید: "با توجه به شرایط اقتصادی کشور، باید از تعیین حداقل دستمزد عبور کرد و مساله مزد را به توافق کارگر و کارفرما واگذار کرد!"

"عبور" از تعیین حداقل دستمزد که اسم رمز انجماد دستمزد است، واگذاری مساله دستمزد به "توافق" کارگر و کارفرما، یعنی بازگشت به دوران پیش از قانون کار، این است پیشنهاد صریح کارگزاران سرمایه و دولت روحانی در مورد دستمزدهای کارگری!

بر هیچ کارگری پوشیده نیست که این پیشنهاد و دیگر پیشنهادات و "مدل‌های کارگزاران سرمایه، نه فقط زمینه‌چینی انجماد دستمزدها و پرتاب کارگران به برهوت بی‌قانونی و هرج و مرج شدید و تشدید فقر و استنثار و بی‌حقوقی‌ست، بلکه در عین حال به معنای دور زدن قانون کار، نقض ماده ۴۱ این قانون و باز پس گرفتن آن حقوق حداقلی است که طبقه کارگر در طی مبارزات طولانی خود و در جنگ و رودررویی با طبقه حاکم به چنگ آورده و توانسته است پذیرش آن را به صورت یک ماده قانونی و مکتوب بر طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی حامی آن تحمیل کند. دولت روحانی و کل رسانه‌های حکومتی، با تبلیغاتی گسترده و راهاندازی مناظره‌های تلویزیونی، به کمک برخی سخنگویان سرمایه و استفاده از عوامل

خود در شوراهای اسلامی کار و تشکل‌های مشابه، تلاش کرد برای قالب کردن "دستمزد تلفیقی" و منطقه‌ای و دیگر "مدل‌های ابداعی خود به کارگران، فضا سازی کند. در این ارکستری که سرمایه‌داران و دولت آن‌ها و دیگر مدافعان ریز و درشت اقتصاد نئولیبرال علیه کارگران و دستمزدهای کارگری به راه انداختند، اگرچه هر سه تشکل وابسته به رژیم، شوراهای اسلامی کار، انجمن‌های صنفی و "مجمع نمایندگان" نیز همراه و همصدا شدند، اما همین تشکل‌ها که شاخک‌های حسی و جاسوسی رژیم در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی هستند، در عین حال روحیه اعتراضی و مخالفت جویانه توده کارگران با این سازوکارهای سرمایه و واکنش‌ها و برآمدهای احتمالی آن‌ها را در برابر اجرای "مدل‌های دولتی انجماد دستمزدها، به اربابان خویش گزارش نمودند. نباید این نکته را از نظر دور داشت که تمام این ترفندها و "مدل‌های بی‌توجهی به دستمزدها و انجماد آن، زمانی مطرح می‌شد که اعتصابات کارگری برای افزایش دستمزدها به نحو چشمگیری افزایش یافته و مطالبه افزایش دستمزد، به یک مطالبه عمومی و مشترک میلیون‌ها کارگری تبدیل شده است که دیگر قادر نیستند با دستمزدهای فعلی، شکم خود و خانواده‌شان را سیر کنند. تنها این موقعیت جنبش کارگری و روحیه اعتراضی بالای کارگران و مصمم بودن طبقه کارگر به مبارزه برای افزایش دستمزدها بود که عقل‌کل‌های نظام و دستگاه امنیتی آن را به مشورت کشاند و وزارت سرمایه را وادار ساخت خیالات و "مدل‌های ابداعی خود برای "عبور از تعیین حداقل دستمزد" را کنار نهد. چیزی نگذشت که "فرامرز توفیقی" رئیس کارگروه مزد "مجمع عالی نمایندگان کارگران" (یکی از تشکل‌های سه گانه دولتی) در فردای نشست این تشکل با نمایندگان دولت، در گفتگو با خبرگزاری تسنیم چنین گفت: "هیچ یک از مدل‌های تعیین دستمزد مورد نظر دولت و کارفرمایان، مزد اجتماعی، مزد تلفیقی، مزد براساس دو گروه سنی زیر ۳۰ سال و بالای ۳۰ سال و مزد منطقه‌ای اجرایی نیست". چنین اعلام شد که دولت باید بیشتر روی این "مدل‌ها" کار کند و وظایف معینی را نیز در همین رابطه به تشکل‌های دست‌ساز خود محول کرده است!

کنار گذاشته شدن مدل‌های ابداعی وزارت کار اما معنایش تن سپردن سرمایه‌داران و دولت آن‌ها به خواست کارگران، برای افزایش دستمزد به بالای خط فقر و یا حتا برپایه نرخ تورم واقعی نیست و حتا تصویب یک مصوبه در شورای عالی کار در مورد افزایش حداقل دستمزدها لزوماً به معنای اجرای آن نیست. در سایه حمایت‌های همه جاتیه دولت، کارفرمایان و سرمایه‌داران از آن چنان اختیارات و موقعیتی برخوردار شده‌اند که حتا مصوبه شورای عالی کار و افزایش حداقل دستمزد، ولو کمتر از نرخ تورم رسماً اعلام شده را نیز به هیچ می‌گیرند.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

چالش دستمزد، پیش درآمد چالش‌های بزرگ‌تر

چنان‌که در مورد دستمزد سال ۹۲ نیز چنین کردند. در حالی‌که نرخ تورم رسمی ۵/۳۱ درصد اعلام شد، اما شورای عالی کار ماده ۴۱ قانون کار را زیر پا گذاشت و فقط ۲۵ درصد افزایش حداقل دستمزد را تصویب کرد. این موضوع، صرف‌نظر از این‌که بی‌ربطی شورای عالی کار به کارگران را به روشنی نشان می‌داد، در عین حال بیان‌گر این واقعیت هم بود که شورای عالی کار، ابزاری در دست سرمایه‌بیش نیست! اما ماجرا به این ختم نشد. مصوبه شورای عالی کار در اغلب کارخانه‌ها و موسسات تولیدی اجرایی نشد و عملاً روی کاغذ ماند. چرا که سرمایه‌داران به بهانه "شرایط اقتصادی کشور" از اجرای آن تن زدند! خبرگزاری تسنیم دوم اسفندماه اعتراف کرد که تنها ۲۵ درصد بازار کار رقم حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار را در پایان هر ماه دریافت می‌کنند و اضافه کرد که دستمزدهای کنونی فقط ۳۰ درصد هزینه‌ها را پوشش می‌دهد!

این در حالی است که نرخ تورم در طول سال جاری (۹۲) که دستمزد حداقل برای آن فقط ۲۵ درصد آن هم روی کاغذ اضافه شد، حتی به ۶۰ درصد هم رسید. البته دولت و بانک مرکزی آن با رقم‌سازی‌های پی در پی و آمار دروغین سعی کرده‌اند نرخ تورم را پیوسته کاهش دهند تا آن را در ماه آخر سال که زمان تعیین حداقل دستمزد است، به حداقل ممکن برسانند! در حال حاضر نیز در حالی‌که نرخ تورم ۳۵ درصد اعلام شده است، اما حداقل دستمزد سال ۹۳ آن‌طور که از اخبار مندرج در رسانه‌های حکومتی برمی‌آید، قرار است چیزی بین ۱۸ تا ۲۵ درصد، ایضا کمتر از نرخ تورم رسمی اعلام شده اضافه شود! و تازه هیچ تضمینی هم در کار نیست که چنین مصوبه‌ای اجرایی شود! افزایش حداقل دستمزد در این حدود، حتی به فرض اجرا، نه فقط ۱۵ تا ۲۰ درصد از تورم رسماً اعلام شده عقب‌تر است و معنایش تحمیل گرسنگی و فقر و فلاکت بیشتر بر کارگران است، بلکه با افزایش قیمت حامل‌های انرژی از اول سال ۹۳ و تورم ناشی از آن که کارشناسان اقتصادی، ۴۰ تا ۴۵ درصد تخمین زده‌اند، روشن است که روزگار میلیون‌ها کارگر و اعضای خانواده آن‌ها، از این که هست، بسی سیاه‌تر خواهد شد!

واقعیت این است که سیاست‌های دولت روحانی و وزارت کار آن و نحوه برخورد آن‌ها با دستمزد حداقل کارگری، جدا از مجموعه سیاست‌های نئولیبرال - اقتصادی آن نیست و در اساس معطوف است به خدمت هر چه بیشتر به سرمایه‌داران و تأمین کسب سود هر چه بیشتر توسط آن‌ها! تیم اقتصادی دولت روحانی نیز در

اساس همان تیم اقتصادی دوره رفسنجانی است و به رغم این‌که از "اعتدال" و سیاست‌های "اعتدالی" صحبت می‌شود، اما پیش‌برنده سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و جناح راست بورژوازی است. وظیفه و کارکرد دولت در این حیطه را از جمله می‌توان در فراهم‌سازی شرایط استثمار خشن‌تر و وحشیانه‌تر نیروی کار، برداشتن موانع و محدودیت‌های قانونی به منظور بهره‌مکنی حداکثر از کارگران، تأمین نیروی کار هر چه ارزان‌تر و بی‌دردسترتر، ساعات کار طولانی‌تر، کاهش خدمات اجتماعی، زدن از امتیازات و مزایای کارگران و بالاخره کاهش و انجماد دستمزدها مشاهده کرد!

در مسیر پیشبرد همین سیاست‌هاست که "عبور از تعیین حداقل دستمزد" کارگری عنوان می‌شود و اگرچه این "عبور"، مستلزم نقض ماده ۴۱ قانون کار یا حتی تغییر این قانون باشد که هست، دولت سرمایه‌تردیدی در انجام آن بخود راه نمی‌دهد و راه نداده است.

این واقعیت بر هیچ کارگری پوشیده نیست که قانون کاری که حدود ربع قرن پیش به تصویب رسید، با دست‌کاری‌ها و به اصطلاح اصلاحاتی که بر آن وارد شد، مشمول چنان تغییراتی در عرصه حقوق کار شده است که در اساس از آن قانون کار مصوب سال ۶۸ و آن حداقل‌هایی که به سود کارگران در آن منظور شده بود، دیگر چیزی باقی نمانده است. آخرین تغییرات مصوب دولت در سال ۹۰، توسط عبدالرضا شیخ‌الاسلامی وزیر کار وقت تحویل مجلس داده شد که به رغم توافق عمومی مجلس با آن، اما از ترس واکنش‌های اعتراضی و گسترده کارگران جرئت تصویب نهایی و یا اعلام آن را نداشته‌اند. صرف‌نظر از این که قانون کار موجود، با آن چیزی که مطلوب کارگران است بسیار فاصله دارد و صرف نظر از این که چه کمیتی از کارگران مشمول قانون کار هستند، اما عموم کارگران در برابر این تغییرات که تماماً به سود سرمایه‌داران است مقاومت کرده‌اند. به رغم این اما بسیاری از تغییرات مورد نظر دولت، در عمل و بی‌سر و صدا به مرحله اجرا گذاشته شده است. از آنجمله است بندی که به ماده ۴۱ قانون کار اضافه شده و افزایش حداقل دستمزد را به "شرایط اقتصادی کشور" گره زده است. با این بند، دولت و کارفرمایان در واقع از این امکان برخوردار شده‌اند که به بهانه اوضاع اقتصادی، حداقل دستمزد را افزایش ندهند و یا حتی در صورت افزایش حداقل دستمزد و تصویب آن در شورای عالی کار، کارفرمایان با توسل به همین بهانه "شرایط اقتصادی کشور" که اکنون ورد زبان سرمایه‌داران و دولت و وزارت کار آن است، از اجرای آن سرباز زنند. درست به همین بهانه است که از همان ماه نخست سال ۹۲ تاکنون که آخرین ماه سال است، بخش بسیار بزرگی از سرمایه‌داران و کارفرمایان از افزایش ۲۵ درصدی حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار نیز تن زده‌اند!

سرمایه، بی‌هیچ تعارف و ملاحظه‌ای به تعرض همه جانبه علیه طبقه کارگر ادامه می‌دهد و دولت

نیز به همین سبب از آن حمایت می‌کند. سرمایه‌دنبال کسب سود بیشتر است و آخرین تکه نان را نیز از سفره طبقه کارگر می‌رباید و دولت نیز همه گونه ابزار و ملزومات این تعرض و حشمتاک را در اختیارش گذاشته و از آن حمایت می‌کند. روزنامه دنیای اقتصاد ۴ اسفند ۹۲ فاش ساخت که بر پایه دستور رسمی حسن روحانی رئیس قوه مجریه، مساحت محدوده منطقه آزاد تجاری - صنعتی اروند، از ۱۷ هزار و ۲۰۰ هکتار به ۳۴ هزار و ۷۰۰ هکتار افزایش پیدا کرده است. این دستورالعمل توسط معاون اول رئیس جمهور اسحاق جهانگیری، روز ۱۶ بهمن جهت اجرا ابلاغ شده است. اکبر ترکان دبیر شورای عالی مناطق آزاد ویژه اقتصادی درباره "مزیت"های توسعه منطقه آزاد اروند که تمام مناطق خرمشهر و آبادان را نیز در برمی‌گیرد می‌گوید: "با این کار، منطقه مشمول مقررات پول و اعتبار جداگانه‌ای خواهد شد و مشمول قانون کار نبوده و متفاوت خواهد شد".

همین یک نمونه از اقدامات دولت حسن روحانی کافیست تا تمام کنه سیاست‌های اقتصادی وی و نحوه برخورد آن با کارگران و حقوق کار را دریافت. حذف قانون کار، خروج تعداد هر چه بیشتری از کارگران از شمول قانون کار، سلب بیش از پیش حقوق اولیه کار، تشدید استثمار و بی‌حقوقی و تحمیل شرایط شبه برده‌داری بر کارگران، همراه با اعطای همه گونه کمک‌های مالی و قانونی به سرمایه‌داران، صدور مجوز رسمی استثمار حداکثر کارگران، انجماد و یا حتی کاهش دستمزدها!

در برابر تعرضات سرمایه و سیاست‌های دولت، کارگران اما نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند و نیستند. واقعیت این است که اداره زندگی با دستمزدهای کنونی، بسی دشوار و ناممکن شده است. با این دستمزدهای ناچیز و زیر خط فقر، کارگران حتی قادر به تهیه خوراک و پوشاک و تأمین هزینه‌های درمان نیستند و نمی‌توانند به زندگی ادامه دهند. اعتصابات متعدد و گسترش‌یابنده کارگری برای افزایش دستمزد گویای همین واقعیت است. اعتصاباتاتی که بر پایه نیازهای مبرم و حیاتی کارگران شکل می‌گیرند. موضوع اصلی این اعتصابات نان است و سرکوب و ارباب کارگران نمی‌تواند مانع جدی در برابر آن ایجاد کند. گروه‌های زیادی از کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب در چادرمو، پتروشیمی رازی، پلی‌اکریل، کیسون، پتروشیمی فجر، ایران تاپر، ذوب آهن اردبیل و امثال آن بازداشت شده و مورد محاکمه قرار گرفته‌اند، اما این اقدامات سرکوبگرانه نیز نتوانسته است و نخواهد توانست در برابر اعتصابات و اعتراضات کارگری سدی ایجاد کند.

شورای عالی کار رژیم هر تصمیمی در مورد حداقل دستمزدها اتخاذ کند، مبارزه برای تأمین نان و افزایش دستمزد ادامه خواهد یافت. هیچ راه دیگری جز تدام و تشدید مبارزه برای طبقه کارگر باقی نمانده است و هیچ نیرویی قادر به توقف این مبارزه نیست و نخواهد بود. طبقه

حکومت شورایی و نفی بوروکراسی

بوروکراتیک هم نمی‌تواند بر دستگاه بوروکراسی اعمال گردد، جز این نمی‌تواند باشد. لذا اتفاق خارق‌العاده‌ای نیست که در یک چنین نظمی، دزدی و سوءاستفاده‌های مالی کلان، رشوه‌خواری، پارتی‌بازی، کاغذبازی و غیره به شکل رسوا و عریان آن حاکم باشد.

اما نقد بورژوازی به بوروکراسی، نقد به حاشیه و نتایج فرعی بوروکراسی است و نه خود بوروکراسی. بوروکراسی از دیدگاه نقد عامیانه بورژوازی در چگونگی رسیدگی ادارات به کار مراجعین، درجه کاغذبازی و فساد مالی، پارتی‌بازی و امثالهم خلاصه می‌شود و با همین معیارهاست که مثلا سازمان‌های بین‌المللی از نمونه بانک جهانی، دولت‌های جهان را درجه‌بندی می‌کنند.

فراتر از این نقد عامیانه، نقد به ظاهر علمی و دانشگاهی بورژوازی‌ست که می‌پذیرد بوروکراسی یک دستگاه، برای اداره امور جامعه سرمایه‌داری است. در این دستگاه که مبتنی بر سلسله مراتب و تخصصی شدن وظایف است، مقامات و کارمندان در یک سلسله مراتب اداری سازمان داده شده‌اند. تابع یک دیسپلین اکید و تبعیت از مافوق‌اند. محک گزینش‌ها تکنیکی است. ارتقاء وابسته به نظر مقامات مافوق می‌باشد و به حسب موقعیت‌شان در سلسله مراتب و دانش تکنیکی‌شان، حقوق و پاداش می‌گیرند و غیره.

ماکس وبر، پدر معنوی توجیه‌گران بوروکراسی، به این واقعیت نیز اذعان داشت که بوروکراسی‌های مدام در حال رشد، خطری برای آزادی مردم و جامعه‌اند، معهدا او بر این باور بود که در ساختارهای اقتصادی - اجتماعی پیچیده، با تقسیم کار پیچیده و تخصص یافته، نه فقط گریزی از آن نیست، بلکه بوروکراسی موثرترین و عقلانی‌ترین راهی‌ست که در آن "فعالیت‌های انسانی سازماندهی می‌شوند" و برای حفظ نظم موجود ضروری‌اند. فقط کافی‌ست آن را کنترل کرد و این کنترل از طریق یک پارلمان قوی و فعال و سیاستمداران حرفه‌ای که در راس بوروکرات‌های حرفه‌ای قرار می‌گیرند، انجام خواهد گرفت.

تجارب دموکراسی‌های پارلمانی در سراسر جهان به خوبی نشان داده است که این ادعاها بی‌اساس از کار درآمده، نخبان سیاسی که در راس دستگاه بوروکراتیک قرار می‌گیرند، خود بوروکرات‌های برجسته‌اند و از پارلمان‌ها نیز چیزی جز این ساخته نبوده که نمایندگان حرف بزنند، مردم را سرگرم کنند، اما تصمیمات مهم را بوروکراسی‌ها گرفته و پیش برده‌اند. به‌رغم این‌که در نظام‌های پارلمانی، نمایندگان مجلس یا رئیس‌جمهور ظاهراً انتخابی‌اند، اما از آنجایی که سرمایه و ثروت تعیین‌کننده حتماً نهادهای انتخابی‌ست و در واقع توده کارگر و زحمتکش در جایی که طبقه حاکم هر لحظه با امکانات گسترده خود به افکار عمومی شکل می‌دهد، نمی‌توانند نمایندگان واقعی خود را برگزینند، نهادهای پارلمانی، نمایندگان و روسای جمهوری

نیز به جزء لاینفکی از سیستم بوروکراسی نظام سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند.

اصولاً تا وقتی که نظام سرمایه‌داری پابرجاست، هیچ اقدامی نمی‌تواند کمترین آسیبی به بوروکراسی برساند، چرا که این بوروکراسی‌ست که کارکردها و وظایف مهم دولت را تنظیم می‌کند، کشور را مدیریت می‌نماید، سیاست‌های طبقه حاکم را پیش می‌برد و نظم سرمایه‌داری را حفظ می‌کند.

بوروکراسی اساساً جزء جدایی‌ناپذیری از ماشین دولتی‌ست که با تقسیم کار، مالکیت خصوصی، طبقات و جامعه طبقاتی پدید آمد. نیاز به بوروکراسی از آن رو بود که بتواند وظیفه رتق و فتق امور طبقه حاکم را برعهده گیرد، سازماندهی استعمار باشد و به مناسبات مسلط خدمت کند. بدیهی‌ست که هر چه شکل مناسبات و جامعه طبقاتی در تاریخ بشریت پیچیده‌تر شد، نیاز به گسترش دستگاه بوروکراسی و نقش آن برجسته‌تر گردید.

با توسعه مناسبات کالایی - پولی و سرانجام سلطه نظام سرمایه‌داری و نیاز به یک دولت کاملاً متمرکز، بوروکراسی شکلی بسیار گسترده و پیچیده به خود گرفت و با هر پیشرفت در تقسیم کار، تحولات علمی و فنی، گسترش خدمات و بالاخره تشدید مبارزات طبقاتی، بر نقش و پیچیدگی آن افزوده گردید. تا جایی که حتا در پاره‌ای موارد، در جریان بحران‌های سیاسی حاد، سوی کارکردهای مدیریتی اداره جامعه سرمایه‌داری، قدرت سیاسی را نیز راسا در دست گرفته است. دولت بورژوازی، بوروکراسی را به نهایت توسعه و پیچیدگی رسانده است تا بخوبی بتواند از منافع طبقه سرمایه‌دار و مناسبات سرمایه‌داری پاسداری کند.

این روند تکامل بوروکراسی به عالی‌ترین شکل آن در "هیجده برومر لویی بناپارت" نوشته کارل مارکس، توضیح داده شده است.

"این قوه اجرایی، با سازمان وسیع دیوانی و نظامی، با دستگاه دولتی پیچیده و مصنوعی، با سپاه نیم میلیونی کارمندان و ارتش پنج میلیونی سربازانش، این هیأت انگلی و وحشتناک، که تمامی تن جامعه فرانسوی را چونان غشائی پوشانده و همه منافذش را مسدود کرده است، در عهد سلطنت مطلق، و به هنگام زوال فئودالیته، که خود نیز به سقوط آن کمک کرد، تشکیل گردید. امتیازات اعیانی مالکان عمده ارضی و شهرها، به همان میزان از اختیارات قدرت دولت تبدیل شد، صاحبان عناوین فئودالی به کارمندان عالی‌رتبه حقوق‌بگیر تبدیل شدند، و نقشه رنگارنگ حقوق فئودالی متناقض قرون وسطایی به برنامه کامل منظم قدرت دولتی، که کار آن چونان کار یک کارخانه، منقسم و متمرکز است تبدیل گردید. نخستین انقلاب فرانسه، که هدفش در هم شکستن تمام قدرتهای مستقل، محلی، ایالتی، شهری و ولایتی، به منظور ایجاد وحدت بورژوازی ملت بود میبایست هم کاری را که سلطنت مطلق آغاز کرده بود، یعنی تمرکز را، ناگزیر توسعه دهد و هم وسعت، اختیارات و دستگاه اداری قدرت حکومتی را. ناپلئون این دستگاه اداری را تکمیل کرد. سلطنت حقانی و سلطنت ژوئیه فقط تقسیم کار بیشتری را در این دستگاه وارد کردند، تقسیم کاری که به موازات پیدایش گروه‌های صاحب منافع جدید، و در نتیجه، مصالح تازه اداری در داخل جامعه

بورژوازی، به تدریج افزایش مییافت. هر نفع مشترکی بیدرتنگ از جامعه تفکیک گردید و به عنوان یک نفع برتر، یک نفع عمومی، از حیثه عمل اعضای جامعه خارج شد، از پل و مدرسه و املاک متعلق به آبادی در کوچکترین مزرعه‌ها گرفته تا راه آهن، اموال ملی و دانشگاهها، به صورت موضوع فعالیت حکومتی درآمد.

بالاخره جمهوری پارلمانی برای مبارزه با انقلاب، خود را مجبور دید که با اتخاذ سیاست شدت عمل و اقدام به سرکوبی، وسایل کار و تمرکز قدرت حکومتی را تقویت کند. تمامی شورشهای سیاسی، بجای درهم شکستن این ماشین حکومتی به تقویت و تکمیل آن کمک کرده‌اند، اجزایی که هر کدام به نوبه خود برای کسب قدرت مبارزه کردند، فتح این بنای عظیم دولت را چونان غنیمت اصلی فاتح دانسته‌اند." (هژده برومر لویی بناپارت- ترجمه باقر پرهام- با این توضیح که "شورش‌های سیاسی" در این ترجمه دقیق نیست. در ترجمه انگلیسی کلیات آثار مارکس و انگلس واژه انقلابها به کار رفته است و در ترجمه فارسی پوره‌رزمان، "دگرگونی‌ها" که دقیق‌تر است.)

این بوروکراسی که هم‌چون یک ماشین بر مردم حکومت و سروری می‌کند و هرگونه ابتکار عمل را از آنها سلب کرده است، یک سازمان پیچیده و تو در تو، با یک سلسله مراتب و تقسیم کار تخصصی و پیچیده، مدیریت حرفه‌ای و لشکری از کارمندان و کارگزاران غیرانتخابی با امتیازات ویژه و موقعیتی ممتاز، جدا از مردم و در بالای سر آنها قرار گرفته است. بدیهی‌ست که بورژوازی بدون این دستگاه عریض و طویل، یک روز هم نمی‌تواند دوام آورد. اما اگر تمام نهادهای انتخابی بورژوازی برچیده شوند و صدها نمونه آن در تاریخ پیدایش سرمایه‌داری وجود دارد، لحظه‌ای اختلال در سلطه سرمایه و حاکمیت بورژوازی رخ نخواهد داد. چرا که سر رشته امور و مدیریت کشور در دست بوروکراسی قرار دارد. با این توضیح، توجیه‌گران نظم سرمایه‌داری حق دارند که بوروکراسی را ضرورتی ناگزیر و ابدی و حتا نمونه کاملی از عقلانیت معرفی نمایند.

اما اگر بوروکراسی برای مدافعین و توجیه‌گران نظم سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار یک ضرورت جبری‌ست و گویا "موثرترین راه سازماندهی فعالیت انسانی"، بالعکس، برای آزادی و رهایی انسان، برای بازگرداندن قوای اجتماعی انسان به خود انسان، برای این که کارگران و زحمتکش‌شان بتوانند قید اسارت و بندگی را به دور اندازند و بر سرنوشت خود حاکم گردند، در هم شکستن و انحلال این بوروکراسی نه تنها ممکن، بلکه ضرورتی‌ست ناگزیر که هیچ چیز دیگری را نمی‌توان جایگزین آن کرد.

اگر این واقعیتی‌ست که بوروکراسی به عنوان یک پایه و رکن اساسی دولت، همراه با طبقات، مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی شکل گرفته است و حتا تحقیقات جامعه‌شناسان بورژوا این را نشان داده است که نخستین اشکال بوروکراسی در دوران برده‌داری و در دولت‌های برده‌دار پدید آمده است، کاملاً آشکار است که ضرورت و حیات آن مختص جامعه طبقاتی‌ست. در یک جامعه سوسیالیستی، در جامعه‌ای که اقلیتی

حکومت شورایی و نفی بوروکراسی

محدود نتوانند اکثریت مردم را به اسارت و انقیاد درآورند و استثمار کنند، نه تنها نیازی به بوروکراسی نیست، بلکه در سنیز آشکار با یک چنین جامعه‌ای قرار دارد.

تجربه انقلاب‌های کارگری جهان نیز به روشنی نشان داده است که در جریان هر یک از این انقلابات خواه در کمون پاریس یا انقلاب سوسیالیستی کارگران روسیه، نخستین تسویه حساب با ماشین دولتی بورژوازی و دو رکن اساسی آن، نیروهای مسلح حرفه‌ای دائمی و بوروکراسی ممتاز، مجزا از مردم و مافوق آن‌ها بوده است. این همان چیزی است که امروز سازمان ما از آن دفاع می‌کند و وظیفه نخست و فوری انقلاب اجتماعی کارگری ایران را در هم شکستن ماشین نظامی - بوروکراتیک دولتی موجود و استقرار یک دولت شورایی می‌داند.

همان‌گونه که می‌دانیم دستگاه اداری و بوروکراسی دولتی حتا در نظام‌های پارلمانی بورژوازی سر تا پا انتصابی‌اند. اما در یک نظام شورائی، توده‌هایی که تحت اتوریته ارگان‌های اقتدار و اعمال حاکمیت خود، مسلح‌اند، برای این که با بوروکراسی تسویه حساب شود، رسم انتصابی مقامات و مستخدمین را به کلی ملغا می‌کنند. در اینجا، تمام مقامات و مناصب، ارگان‌ها و نهادها، در هر سطح انتخابی خواهند بود. اما کافی نیست که تمام مناصب و مقامات انتخابی باشند. باید موکلین از این حق برخوردار باشند که در هر لحظه تشخیص دادند که برگزیده آن‌ها، منافع و خواست آن‌ها را نمایندگی نمی‌کند، او را برکنار و فرد یا افراد دیگری را به جای وی انتخاب کنند. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در دموکراسی‌های پارلمانی وقتی که افرادی به عنوان نماینده مردم در پارلمان، یا رئیس قوه اجرایی انتخاب می‌شوند و معمولاً در جریان انتخابات وعده و وعده‌های فراوانی می‌دهند و به آن‌ها عمل نمی‌کنند، در یک چنین نظامی، مردم نمی‌توانند آن‌ها را برکنار کنند و این نمایندگان قلابی، می‌مانند تا وقتی که دوره نمایندگی با ریاست‌جمهوری‌شان به پایان برسد. در یک نظم شورایی که با بوروکراسی تسویه حساب می‌کند، به این مسئله پایان داده می‌شود و حق فراخوانی معمول می‌گردد. در عین حال برای این که عموم توده‌های کارگر و زحمتکش بتوانند رسم اداره امور کشور را بیاموزند و سرنوشت خود را در دست داشته باشند، دوره‌های نمایندگی و ارگان‌های انتخابی کوتاه می‌گردد، تا همه این فرصت را برای انتخاب شدن و اداره امور کشور داشته باشند. مبارزه با بوروکراسی، مبارزه با مقام پرستی و جاهطلبی و برخورداری از امتیازات ویژه نیز هست. منتخبین مردم هیچ‌گونه امتیاز و مزایای ویژه‌ای نخواهند داشت و حقوق آن‌ها نیز همان حقوق کارگران خواهد بود. علاوه بر آنچه که گفته شد، سیستم‌های کنترل و نظارت توده‌ای برقرار خواهد شد، به نحوی که عموم توده کارگر و زحمتکش همواره امور کشور را تحت کنترل و نظارت خود داشته باشند.

اما یکی از موارد بس مهم که دخالت همه جانبه و فعال توده‌ای را در اداره امور کشور و نفی بوروکراسی تامین می‌کند، پایان بخشیدن به جدایی ارگان قانون‌گذاری از اجرایی خواهد بود. لذا شوراهای، هم قانونگذاران و هم مجری قانون. تصمیمی که می‌گیرند خودشان باید آن را اجرا کنند. ارگان قانون‌گذاری در این‌جا دیگر برخلاف دولت‌های بورژوازی، مرکز سخنرانی و وراچی نیست، بلکه عرصه عمل است. بوروکرات‌هایی در خارج از شوراهای نیستند که مسائل را رتق و فتق و تصمیمات را اجرا می‌کنند.

وقتی که ارگان‌های نظامی - بوروکراسی درهم شکسته شوند و منحل گردند، مردم ایران از شر هزینه‌های هنگفتی که این دستگاه انگل دولتی بر آن‌ها تحمیل کرده، رها می‌گردند. در هر سال، ده‌ها هزار میلیارد تومان از حاصل کار و تلاش کارگران به بودجه دولت اختصاص می‌یابد. در صد بسیار ناچیزی از این بودجه به بخش‌های آموزش، علوم، بهداشت و درمان اختصاص می‌یابد. بخش بسیار بزرگ این بودجه صرف هزینه‌های دستگاه‌های نظامی، بوروکراتیک و مذهبی می‌شود که هدفشان در اسارت نگهداشتن توده‌های مردم ایران است. با انحلال بوروکراسی، بسیاری از نهادها و موسسات موجود که هم اکنون به عنوان وزارتخانه و موسسات رنگارنگ وجود دارند، زانداوند و از میان می‌روند. چون دیگر نیازی به آن‌ها نیست و اگر هنوز برخی از کارکردهای آن‌ها ضروریست، شوراهای سطوح مختلف این وظائف را برعهده گرفته‌اند. دیگر نیازی به لشکری بزرگ از حقوق بگیرانی که کارشان اداره امور موسسات مختلف است، نمی‌باشد. آنها نیز باید به کار مولد بپردازند. گرچه این بدان معنا نیست که تمام کارمندان دفعتاً به کلی از بین می‌روند. برخی کارمندان با وظائف و کارهایی که با زندگی روزمره و حیات مردم ارتباط دارد مثلاً در زمینه‌های بهداشتی و درمانی، آموزشی و فرهنگ، ورزش و امثالهم باقی می‌مانند که تحت اتوریته شوراهای کارگران و زحمتکشان قرار می‌گیرند. نمی‌توان تصور کرد که با انحلال دستگاه بوروکراسی به فوریت همه کارمندان دستگاه دولتی از بین خواهند رفت. برخی از آن‌ها در مراحل اولیه جامعه سوسیالیستی باقی می‌مانند. جمع‌بندی مارکس از تجربه کمون پاریس نیز بر این نکته تأکید دارد و لنین در توضیحی بر آن، می‌افزاید: "این که مستخدمین دولتی دفعتاً همه جا و تماماً از بین بروند کوچکترین سخنی نمی‌تواند در میان باشد. چنین تصویری خیالی‌افی است. ولی خوردکردن فوری ماشین کهنه اداری و آغاز فوری ساختمان ماشین نوینی که امکان می‌دهد بتدریج تعداد مستخدمین دولتی به صفر برسد، خیالی‌افی نیست" (دولت و انقلاب).

وقتی که امروز می‌بینیم، با هر پیشرفت علم، تکنولوژی و صنعت، بسیاری از وظائفی را که سابقاً گروه کثیری کارمند در ادارت انجام می‌دادند، برعهده کامپیوترها گذاشته شده و بسیاری از موسسات به ویژه خدماتی خصوصی، استفاده از کامپیوتر و اینترنت و دیگر ابزارهای پیشرفته تکنیکی را جایگزین میلیون‌ها کارمند خود کرده‌اند، مطلقاً خیالی‌افی نیست که در یک جامعه سوسیالیستی پیشرفته حتا تعداد کارمندان را نیز به صفر رساند.

لذا برخلاف ادعا توجیه‌گران نظم سرمایه‌داری، بشریت می‌تواند و باید بوروکراسی را که مانعی بر سر راه حاکمیت توده مردم بر سرنوشت خود و سلب کننده آزادی آن‌هاست، نابود کند و از شر بوروکراسی خلاص گردد. نظام سرمایه‌داری در بطن خود، شرایط عینی را برای گذار بشریت به جامعه سوسیالیستی فراهم نموده است. در جامعه سوسیالیستی که مالکیت خصوصی ملغا می‌گردد و به استثمار طبقات و جامعه طبقاتی پایان داده می‌شود، دیگر نه فقط هیچ نیازی به بوروکراسی نیست، بلکه از اساس دولت برخواهد افتاد. چرا که دولت محصول جامعه طبقاتی و تضادهای طبقاتی‌ست. اگر در مرحله نخست انقلاب اجتماعی و برپایی جامعه سوسیالیستی هنوز هم از دولت صحبت می‌شود، از آن روست که به علل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نمی‌توان آن را به فوریت برانداخت. بلکه باید پیشرفت جامعه سوسیالیستی، زوال تدریجی آن را به نهایت برساند. اما همین که به محض سرنگونی بورژوازی ارگان‌های نظامی و بوروکراسی دولت بورژوازی در هم شکسته می‌شود، بیانی از این واقعیت است که دولت دیگر به معنای گذشته آن با نیروهای مسلح حرفه‌ای و بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم وجود ندارد. همین نشان می‌دهد که دولت در حال زوال و نابودی‌ست.

انگلس به خوبی بر این نکته تأکید می‌ورزد و می‌گوید: "اولین عملی که دولت با آن واقعا به مثابه نماینده کل جامعه ظاهر می‌شود، تصاحب وسائل تولید به نام جامعه است که در عین حال آخرین نقش مستقل او بمثابه دولت نیز می‌باشد. دخالت قدرت دولتی در مناسبات اجتماعی بخش‌های مختلف، یکی پس از دیگری زائد شده و سپس خود به خود در خواب می‌شود. اداره اشیاء و هدایت پرسه‌های تولید، جایگزین حکومت بر انسان‌ها می‌گردد. دولت برچیده نمی‌شود، بل زوال می‌یابد" (آنتی‌دورینگ).

دولتی که در اینجا انگلس از آن سخن می‌گوید، همین دولت نوع شورایی‌ست. دولتی که از اساس بوروکراسی را برچیده باشد و توده‌هایی که از طریق آن سرنوشت خود را به دست گرفته، با مداخله فعال در امور کشور از طریق شوراهای راه را بر هرگونه گرایشات و تمایلات بوروکراتیک سد کنند، شالوده‌های اقتصادی زوال کامل دولت را بگذرانند و برای همیشه به عمر این ارگان جامعه طبقاتی پایان دهند.

راهی برای از میان برداشتن بوروکراسی، جز یک انقلاب اجتماعی و استقرار یک دولت در حال زوال شورایی نیست. این یگانه راه در برابر توده‌های کارگر و زحمتکش ایران برای خلاص شدن از شر نهاد و ارگانی‌ست که آن‌ها را به بند کشیده و هرگونه ابتکار عمل را از آن‌ها سلب کرده است. وقتی که توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران بتوانند بر این بوروکراسی غلبه کنند، آن را در هم شکسته و سرنوشت خودشان را به دست بگیرند، آن‌گاه دیگر با نتایج جنبی و فرعی بوروکراسی، فساد مالی و غیر مالی دستگاه بوروکراتیک، کاغذبازی، پارتی بازی، توهین و تحقیر و ده‌ها نمونه دیگر از این دست روبرو نخواهند بود، چون ریشه مشکل زده شده است و از اساس، بوروکراسی وجود نخواهد داشت. سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت شورایی، این است راه مقابله با بوروکراسی.

زنان بهار عرب و چالش‌های پیش رو!

این ویدئو کلیپ در یوتیوب کلیک کردند. در روز ۲۵ ژانویه، ده‌ها هزار مصری معترض به نظم موجود، به میدان تحریر آمدند و برای دستیابی به نان و آزادی، ناقوس مرگ رژیم حسنی مبارک را به صدا درآوردند.

پیش از آن زنان تونس بودند که سنگفرش خیابان‌های تونس را شانه به شانه ی مردان، با گام‌های استوار و فریادهای رسا پیمودند و نقشی چشمگیر در مبارزه برای رهایی از بی‌عدالتی اجتماعی و دیکتاتوری بن علی و هم‌دستانش ایفا کردند. در ۱۵ فوریه ی ۲۰۱۱ مادران عزادار لیبی که فرزندان و برادران شان در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۹۹۶ در زندان تریپولی کشته شده بودند، دست به تظاهرات زدند. در برخی دیگر از کشورهای عربی نیز زنان، کم و بیش نقشی برجسته در اعتراضات و برآمد‌های توده‌ای داشتند.

در تاریخ کشورهای عربی، این اولین بار نبود که زنان پا به عرصه ی مبارزه گذاشتند. مبارزات رهایی طلبانه ی زنان عرب از قرن نوزدهم و به ویژه تاریخ جنبش‌های ملی در کشورهای عربی نام زنان بسیاری را به یاد می‌آورد، که نه تنها علیه استعمار مبارزه می‌کردند، بلکه هم‌زمان مرزهای سنت و مذهب را زیر پا می‌گذاشتند. هدا شعراوی، زن مصری و از مبارزان علیه استعمار انگلیس در سال ۱۹۲۳ در حرکتی نمادین روسری خود را برداشت و به دریای مدیترانه پرتاب کرد. جمله بویاشا در الجزایر، به سمبل مبارزه و مقاومت تبدیل شد. هم‌زمان تشکل‌های زنان در کشورهای منطقه شکل می‌گرفت، برای نمونه، در دهه ی چهل قرن بیستم، سازمان‌های زنان تونس اعتراضات تشکل یافته‌ای را علیه استعمار فرانسه سازماندهی کردند. به این ترتیب، مشارکت فعال زنان در امور سیاسی، به پشتوانه‌ای قوی برای مبارزه در مسیر رفع تبعیض جنسیتی تبدیل گردید، اگرچه مبارزه برای رفع تبعیض جنسیتی عمری بسیار طولانی‌تر از مبارزات ضد استعماری داشته و هنوز ادامه دارد. ارتباط بین مبارزات ضد استعماری با جنبش‌های ملی از طریق ارزش‌گذاری بر هویت ملی به خودی خود دیگر ارزش‌های سنتی مانند مذهب را پس می‌زد و هر کجا جنبش ملی ضد استعماری قوی‌تر بود، هویت ملی بیشتر جایگزین هویت مذهبی اسلامی می‌گردید. به همین دلیل بود که بسیاری از حکومت‌های اسلامی منطقه در پی جنبش‌های ملی گرایانه، ناگزیر به کاهش دخالت مذهب در قوانین کشور شدند. برای نمونه، قانون اساسی اردن، پس از استقلال کامل این کشور ناگزیر به ادغام با قوانین اساسی جوامع اروپایی گردید. قانون اساسی سوریه که در سال ۱۹۷۳ تصویب شد، اشاره‌ای به اسلام به عنوان مذهب رسمی نمی‌کند. در لیبی، قذافی و در عراق، صدام حسین ادعای برپایی یک جامعه ی عربی بی‌طبقه را داشتند که کمتر رنگ مذهبی داشت. اما با محور شدن چهره ی استعمار و رشد سرمایه‌داری در کشورهای عقب مانده، رابطه ی

استثمار طبقاتی در جوامع سرمایه‌داری و تضاد اصلی بین طبقه ی کارگر و سرمایه‌دار هر چه بیشتر آشکار می‌شد. آنکه ثروت و حاصل دسترنج توده ی مردم را غارت می‌کرد، دیگر تنها اروپایی‌های استعمارگر و آمریکایی نبودند، بلکه سرمایه‌داران "خودی" نیز همدست آنان شده و مشغول پر کردن جیب‌های خود شده بودند. این بار به لحاظ تاریخی نوبت طبقه ی کارگر بود که سکان مبارزه را در دست گیرد تا بساط ظلم و استثمار را در هر شکل و لباسی و برای همیشه از تاریخ بربود. برای جلوگیری از این جنبش انقلابی بود که ارواح مردگان در چهره ی مذهب و سنت بار دیگر جان گرفته و به یاری حفظ نظام‌های موجود شتافتند و در این میان زنان بیش از هر قشر دیگر مورد تعرض قرار گرفتند. ایران اولین نمونه‌ای از این کشورها بود که پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ و قدرت مطلقه ی نیروهای مذهبی ارتجاعی به آن دچار گردید، اما این قطار پیش از آن در دیگر کشورهای منطقه به راه افتاده بود. نوال السعداوی، پزشک و نویسنده ی زن مصری که در سال ۲۰۰۷ به جرم ارتداد در قاهره محاکمه شد، در کتاب انقلاب نان در آفریقای شمالی نوشته است:

"جالب است که چادر در مصر در دهه ی هفتاد در زمان انورسادات دوباره ظاهر شد. زمانی که من در دهه‌های پنجاه و شصت پزشکی تحصیل می‌کردم، حتی یک زن در دانشگاه نبود که چادر به سر داشته باشد. چرا این اتفاق در زمان سادات رخ داد؟ برای این که او سیاست‌درهای باز به روی آمریکایی‌ها را در پیش گرفت و خود را یک "مؤمن" خواند تا نیروهای ارتجاعی اسلامی را احیا کند و به این ترتیب ناصریست‌ها، کمونیست‌ها و چپ‌ها را خنثی کند. او مردانش را به استان‌ها و روستاها فرستاد تا با پول و حمایت سیاسی این نیروها را تقویت کند. به این ترتیب بود که ارتجاعیون اسلامی بار دیگر قدرت یافتند. در دانشگاه‌ها، مدارس و در مناطق صنعتی محفل‌های مذهبی تاسیس شد تا با بی‌خدایی و مارکسیسم مبارزه کنند."

بررسی این روند تاریخی و مقایسه ی کشورهای منطقه، به لحاظ تأمین حقوق زنان، حاکی از این است که هر قدر دخالت قوانین مذهبی اسلامی در امور دولت‌ها جایگاه مهمتری داشته باشد، حقوق کمتری به زنان تعلق گرفته و هر قدر جنبش زنان از مبارزه برای جدایی دین از دولت کنار

کشیده، مبارزه برای برابری جنسیتی ناتوان‌تر گردیده است. کشور مصر نمونه ی بارز رسوخ مجدد مذهب پس از جنبش‌های ملی و بی‌حقوقی هر چه بیشتر زنان است. طبق آمار بین‌المللی توسعه ی انسانی در سال ۲۰۱۳ مصر به لحاظ تبعیض جنسیتی در بین ۱۳۶ کشور، در مرتبه ی ۱۲۶ قرار دارد.

وضعیت زنان در تاریخ معاصر کشور تونس نمونه ی دیگری است که دستاوردهای مثبت زنان در جامعه در نتیجه ی جدایی دین از دولت حاصل شده و از این زاویه تأیید دیگری بر این نظر است که مبارزه برای کسب حقوق زنان بدون مبارزه برای سکولاریسم بی‌نتیجه است. در تونس اگرچه اسلام همواره مذهب رسمی اعلام شده، اما قوانین جاری بسیاری از قوانین اسلامی را عملاً نادیده گرفته و آزادی‌هایی به زنان داده شده است که بسیار فراتر از حتی به اصطلاح مترقی‌ترین تفسیرها از اسلام است. چند همسری سال‌هاست که در این کشور ممنوع گردیده و سقط جنین از سال ۱۹۶۵ قانونی شده است. به دلیل کم‌رنگ بودن نقش شریعت در قوانین کشور است که زنان تونس توانستند خود را در لیست نامزدهای انتخاباتی برای مجلس موسسان قرار دهند و ۲۷ درصد کرسی‌ها را کسب کنند. زنان در این مجلس تنها حضور ظاهری نداشتند و توانستند با تلاش بسیار و اتحاد با احزاب مترقی و چپ از تصویب قانون اساسی ناقض حقوق زنان که پیشنهاد حزب اسلامی‌النهضه بود، جلوگیری کرده و در قانون اساسی که در ژانویه سال جاری (۲۰۱۴) تصویب شد، برابری حقوق زن و مرد را بگنجانند.

نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است این است حضور زنان در آغاز جنبش بهار عربی به خاطر دستیابی به حقوق زنان نبود، بلکه خواسته‌ها و مطالبات سیاسی عمومی و قیام آنان بر علیه فقر و دیکتاتوری بود. اما همین حرکت به آنان قدرت و توان لازم را بخشید تا برای رفع تبعیض جنسیتی مبارزه ی پیگیرتری را به پیش برند و اقشار مختلف جامعه را در این راستا همیار خود سازند. به این ترتیب دستیابی کامل به حقوق زنان در بهار عربی، همانند هر کشور دیگری نیز در گرو برقراری آزادی و برابری در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد بود. در این مسیر مهمترین چالش پیش روی زنانی که در بهار عربی به پاخاستند، درمقطع زمانی کنونی که، همانند ایران پس از قیام بهمن، نیروهای ارتجاعی اسلامی با تمام قوا در اندیشه ی دزدیدن دستاوردهای انقلابند، مبارزه با این نیروها و اتحاد بر سر شعارجدایی دین از دولت می‌باشد.

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی و

قیام مسلحانه برانداخت!

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۸ بهمن ۹۲ سازمان اطلاعیه ای با عنوان "مسئول مستقیم خودسوزی و مرگ کارگران، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامیست!" انتشار داد. این اطلاعیه ضمن اشاره به خودسوزی یکی از کارکنان سابق صنعت نفت در روز دوشنبه ۲۸ بهمن، در برابر وزارت نفت، وقوع انفجار در مخزن سوخت کارخانه کیان تایر در روز ۲۷ بهمن و جان باختن دو کارگر شرکت توزیع کننده سوخت، گشته شدن یک کارگر جوشکار شرکت صدرا زیرجرثقیل در ۲۴ بهمن و جان باختن یک کارگر سالن پرس شرکت ایران خودرو در زیر دستگاه پرس در تاریخ ۲۵ بهمن چنین می نویسد "هنوز خون دو کارگر جوشکاری که در انفجار و آتش سوزی پتروشیمی خرم آباد بر زمین ریخت و خون دو کارگری که در آتش سوزی کارگاه تولیدی برسنگ فرش خیابان نقش بست، خشک نشده است که خبرگزاری های دولتی از خودسوزی و مرگ پنج تن دیگر خبر می دهند. روزی نیست که کارگری در این کارخانه یا آن واحد تولیدی دچار سانحه و قربانی سودپرستی سرمایه داران نشود. سرمایه داران حریص، تحت حمایت های همه جانبه جمهوری اسلامی، کارگران را در بدترین و ناامن ترین شرایط به کار و میدارند. سرمایه داران خونخوار رژیم ارتجاعی و ضدانسانی حامی آن ها، چنان شرایط شاق و اسفبار و چنان فقر و فلاکتی را بر کارگران و عموم زحمتکشان تحمیل نموده اند که آنان مجبور باشند در فقدان شرائط و وسائل ایمنی کار کنند و دم برنیاورند و گاه خودسوزی و خودکشی را - گرچه به نشان اعتراض نسبت به وضع موجود - بر زندگی در نکبت و ذلتی که بر آن ها تحمیل گشته، ترجیح می دهند. طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، در واقع کارگران را در حین استثمار بیرحمانه، به کام مرگ می فرستند. " اطلاعیه سپس به روند رو به افزایش حوادث ناشی از کار و بی ارزش بودن جان کارگر در جمهوری اسلامی اشاره نموده و چنین می نویسد " در جمهوری اسلامی کارگران از ابتدائی ترین حق و حقوق خود محروم اند، حتی به کارگران این اجازه داده نمی شود که تشکل های صنفی مستقل خود را تشکیل دهند، تا از حقوق خود در مورد شرائط و ایمنی محیط کار دفاع کنند. جان کارگر برای سرمایه داران و رژیم سیاسی پاسدار منافع آنها مطلقاً ارزش است. خواه مرگ کارگر در نتیجه حوادث ناشی از کار باشد، مرگ تدریجی ناشی از گرسنگی باشد یا خودسوزی و خودکشی!

کارگران زحمتکش ایران!

سرمایه داران بیرحم به قیمت جان شما کارگران برسودهای خود می افزایند. رژیم جمهوری اسلامی نیز که حافظ منافع سرمایه داران است، دست آن هارا در استثمار خشن و در کشتار شما کاملاً باز گذاشته و بطور همه جانبه ازان ها حمایت میکند. جز نظام سرمایه داری، جز سرمایه داران و جز رژیم کارگرکش جمهوری اسلامی کس دیگری مسئول مرگ کارگران نیست! رژیم جمهوری اسلامی را باید با گسترش اعتصابات کارگری، سازماندهی اعتصابات عمومی سیاسی و در نهایت با یک قیام مسلحانه توده ای از اریکه قدرت به زیر کشید."

از صفحه ۴

بودجه سال ۹۳ و نتایج مرحله دوم "هدفمندسازی یارانه ها"

تنظیم گردد، تنها راه حل سرنوشتی حکومت اسلامی است؛ حکومتی که بر درآمد ملی کشور و حاصل کار کارگران چنگ انداخته و آن را علیه آن ها به کار می گیرد. سرنوشتی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با حکومت شورایی، حکومتی که فارغ از بوروکراسی بوده و در آن حقوق مقامات دولتی با دستمزد متوسط یک کارگر ماهر برابری می کند، حکومتی که در آن ارتش، سپاه، نیروهای انتظامی، بسیج و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای جدا از توده ها منحل و ارتش توده ای و تسلیح عمومی جایگزین آن خواهد شد. در یک کلام حکومتی که فاقد هزینه های سرسام آور دستگاه پلیسی و بوروکراسی می باشد، حکومتی که از بالای سر توده ها تشکیل نشده و از درون آن شکل می گیرد، حکومتی که در هر گام و از ابتدا منافع کارگران و زحمتکشان را مد نظر قرار می دهد.

سید غذایی کارگران و زحمتکشان بسیاری از نیازهای ضروری انسان یا جایی ندارند و یا از مصرف آن ها بسیار کاسته شده است. در چنین شرایطی است که دولت روحانی با افزایش دستمزد متناسب با تورم و هزینه های یک خانواده کارگری، حتی با حداقل کم کردن فاصله ی دستمزدها با خط فقر نیز مخالفت می کند. نتیجه ی طبیعی بودجه ای که همزمان و با وجود کسری بودجه ی عظیم، در تمام بخش ها با کمبود منابع مالی روبروست، آن هم دولتی که سهم مهمی در اقتصاد داشته و دارد، تشدید رکود و تورم و به همراه آن افزایش بیکاری خواهد بود و به طور خاص برای کارگران و زحمتکشان این بودجه معنای دیگری جز وخیم تر شدن وضعیت معیشتی شان ندارد.

برای رهایی از نتایج چنین بودجه هایی، برای رهایی از هزینه های سرسام آور دستگاه سرکوب و بوروکراسی، برای آن که مسیر بودجه تغییر کرده و بر اساس منافع کارگران و زحمتکشان

چالش دستمزد، پیش درآمد چالش های بزرگتر

کارگر، به سرمایه داران و دولت آن ها اجازه نخواهد داد به بهانه ی "شرایط اقتصادی کشور" و هزار و یک بهانه دیگر، مرگ از گرسنگی را بر وی تحمیل کنند. کارد به استخوان رسیده است. تشدید فشارهای معیشتی و بیانی، کار را به مبارزه برای بقا و ادامه زندگی کشانده و افزایش دستمزد، شرط ضروری ادامه حیات کارگر شده است. مساله دستمزد به چالشی بزرگ برای طبقه حاکم تبدیل شده است. سرمایه اما نه فقط در برابر افزایش دستمزد مقاومت خواهد کرد، بلکه سعی خواهد کرد به بهای کاهش قیمت نیروی کار، سود بیشتری به چنگ آورد. چالش دستمزد به ناگزیر به چالش های بزرگتر و رویارویی های طبقاتی بزرگتری گذر خواهد کرد. در این رویارویی و در مبارزه و پیکار طبقاتی کارگران برای افزایش دستمزد، اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران یک امر ضروری و حائز اهمیت جدی است. حمایت جدی از اعتصابات کارگری و کارگرانی که در جریان این اعتصابات تهدید، اخراج، بازداشت و محاکمه می شوند بسیار مهم است. اعتصابات اخیر نشان داد که کارگران ایران به این درجه از آگاهی دست یافته اند که رفقای کارگر خود را که در جریان مبارزه برای افزایش دستمزد، برای تشکل مستقل و برای احقاق حقوق کارگران، بازداشت و اخراج شده و یا مورد ارباب و تهدید کارفرما و دستگاه دولتی قرار گرفته اند، تنها نگذارند.

سرمایه ی درنده خو، دندان نشان می دهد و ما کارگران را چپ و راست به زندان و محکمه و اخراج تهدید می کند. ما کارگران در برابر سرمایه و دولت آن، سلاح دیگری جز اتحاد و تشکل نداریم. سرمایه به تعرض خود ادامه داده و ما را به چالشی بزرگ فراخوانده است و ما کارگران تنها با اتحاد طبقاتی و مبارزه مشترک و متشکل است که می توانیم و باید در برابر تعرض سرمایه محکم بایستیم و پوزه آن را به خاک مالیم! تنها با گسترش اعتراضات و اعتصابات و خواباندن چرخ های تولید در مقیاس وسیع تر و سراسری است که قادریم سرکوب و سرنیزه و تهدید را خنثا کنیم و نه فقط قادریم مطالبه افزایش دستمزد به بالای خط فقر را بر دولت و سرمایه داران تحمیل کنیم، بلکه همچنین قادریم زمینه های به زیر کشیدن تمام نظم موجود را فراهم سازیم!



روز جهانی زن، روز خشم و اعتراض

بسیاری از قربانیان برده‌داری نوین یا تجارت انسان، زنان و دختران هستند؛ رشد جنبش‌های دینی در کل و به ویژه رشد جنبش‌های اسلام‌گرا در برخی کشورها، حتا با آن که هنوز قدرت سیاسی را کسب نکرده‌اند و تحمیل قوانین و فشارهای دینی، زندگی را به ویژه بر زنان دشوار کرده است.

اگر بخواهیم این تصویر را کامل کنیم، باید به این نکته نیز اشاره کنیم که در بسیاری از کشورها به رغم وجود قوانینی به نفع زنان، بین اجرای این قوانین و واقعیت زندگی زنان دره‌ی عمیقی وجود دارد.

از تاریخچه ۸ مارس در جهان گفتیم و از وضعیت زنان. گذری نیز داشته باشیم به ایران. در اسفند ۵۷، کمتر از یک ماه پس از پیروزی قیام ۲۲ بهمن، خمینی و حزب‌الله‌اش، برای بازپس‌گیری دستاوردهای انقلاب و قیام و تحمیل ارزش‌ها و قوانین قرون وسطایی دینی بر جامعه، زنان را آماج حملات خود قرار دادند. طرح "حجاب اسلامی" از سوی خمینی، یکی از این حملات و پورشی بود به اولیه‌ترین حق هر انسان یعنی "حق انتخاب پوشش". زنان نیز بلافاصله در ۱۷ اسفند، تظاهراتی را سازمان دادند، به خیابان‌ها آمدند و به این تهاجم پاسخ دندان‌شکنی دادند، چنان که در آن زمان، هر چند موقت، تحکیم‌گران پایه‌های رژیم نوپا مجبور شدند، آن را پس بگیرند.

اما، این تنها آغاز بود.

زنان ۳۵ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی، هنوز بنا به آمارها و گفته‌های خود دست اندرکاران جمهوری اسلامی، با نرخ بیکاری دو برابر مردان مواجه‌اند. در ازای کار برابر دستمزدشان به مراتب کمتر از مردان است. در زمینه تحصیل با انواع و اقسام فشارها و تبعیضات دست و پنجه نرم می‌کنند. طبق قوانین جمهوری اسلامی از بسیاری از حقوق خود محروم‌اند. از خشونت دولتی، اجتماعی و خانوادگی در رنج‌اند، ابتدایی‌ترین حق هر انسان، یعنی حق انتخاب پوشش را ندارند، و با ده‌ها معضل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیگر روبرویند که عامل یا تشدیدکننده آن، جمهوری اسلامی است.

ناگفته نماند، در این سال‌های سیاه، زنان، به رغم تمامی سرکوب‌ها، هیچ‌گاه از مبارزه برای حفظ برخی حقوق خود و از مقاومت در برابر پسرقت‌ها دست نکشیده‌اند. اجازه ندادند از اجتماع به کنج خانه‌ها رانده شوند؛ به بی‌حقوقی خود اعتراض کردند؛ در برابر

آپارتاید جنسیتی مقاومت کردند؛ نگذاشتند "حجاب اسلامی" مطلوب رژیم بر آنان تحمیل شود. به رغم تمام این مبارزات و تلاش‌ها اما دستاوردهای مبارزاتی ناچیز و گاهی بسیار گذرای داشته‌اند.

اما چرا وضعیت چنین است؟

یکی از معضلات زنان ایران آن بوده است که پیشرفت‌هایی که در وضعیت آنان شده بود، کمتر، دستاورد مبارزاتی‌شان بوده است، بلکه بیشتر امتیازاتی بوده که از سوی رژیم‌های سابق به آنان داده شده بود. اگر پیشرفت، حاصل آگاهی، مبارزه، تلاش و سازماندهی نباشد، این خطر وجود دارد که در اولین تندبیب تاریخی همچون برف بهاری آب شود که پس از استقرار جمهوری اسلامی چنین شد. از آن بدتر، بر اثر کوتاه بودن "بهار آزادی" و سرکوب بی‌رحمانه کل جامعه، زنان فرصتی نیافتند تا در مبارزه و مقاومت و سازمان‌یابی تجربه بیاندوزند.

پس از سرکوب‌های خونین و بی‌رحمانه دهه‌ی شصت جمهوری اسلامی که جان بسیاری را گرفت، بسیاری را به بند کشید، بسیاری را به خارج از کشور و تبعید راند، بسیاری را به سکوت واداشت، در دهه‌ی هفتاد امیدهایی زنده شد، تلاش‌هایی جان گرفت و به نظر می‌آمد جوانه‌هایی از زیر خاکستر دهه‌ی خون و آتش گذشته سربرمی‌آورند. یکی از این جوانه‌ها، جنبش نوپای زنان بود.

اما کمبود اساسی این جنبش از همان ابتدا آن بود که گرایش زنان بورژوا، تحت عنوان زنان "اصلاح‌طلب" بر آن غلبه داشت. زنانی که حتا عقب‌مانده‌تر از پیشینیان خود در زمان مشروطه بودند. اگر در زمان مشروطه زنانی از طبقات بالا از تکفیر و مخالفت آخوندها نهراسیدند و شجاعانه مجلات و نشریاتی تأسیس کردند، از حق تحصیل زنان دفاع کردند، خود به تأسیس مدارس اقدام کردند، خواهان حق رأی شدند، و زنان را به طرح و پیگیری خواسته‌های‌شان برانگیختند، اما زنان اصلاح‌طلب امروز، از رژیم‌ی که خود قوانین زن‌ستیز را تصویب کرده است، می‌خواهند که این قوانین لغو شوند، اما باز هم با توسل به دست اندرکاران همان رژیم.

جای تعجبی هم نیست. بورژوازی ارتجاعی، جبون و عقب‌مانده ایران، در هر بزنگاه تاریخی ایران هراسناک از سیل بنیان‌کن توده‌ای، به آغوش سیاه‌ترین و مرتجع‌ترین نیروهای تاریخ خزیده است. در انقلاب ۵۷ نیز چنین کرد و از آن پس نیز همچنان به رغم تمام نارضایتی‌ها و غرولندهای فراکسیون‌هایی از آن، حفظ نظام سرمایه‌داری ایران و جمهوری اسلامی را در برابر خطر انقلاب و تغییرات بنیادین، وظیفه تخطی ناپذیر خود می‌داند.

زنان اصلاح‌طلب، همچون مردان هم‌طبقه خود بیش و پیش از آن که خواهان تغییرات اندکی جدی به نفع زنان باشند، از نیروی توده‌ای مردم، از رشد افکار مترقی، آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه و سوسیالیستی در هراسند. به همین دلیل نیز می‌کوشند تمام مبارزات و تلاش‌های زنان را در چارچوب جمهوری اسلامی به زنجیر بکشند. طرح خواسته‌های واقعی زنان و بسیج برای رسیدن به این خواسته‌ها، نه در توان آنان است و نه وظیفه آنان.

این وظیفه، بر دوش زنان و مردان ترقی‌خواه، چپ و سوسیالیست قرار دارد. آنان برای بسیج زنان کارگر و زحمتکش باید بکوشند خواسته‌های واقعی و ملموس زنان را طرح کنند، به آگاهی‌رسانی و سازماندهی بپردازند. آگاهی‌رسانی و سازماندهی چنان در هم تنیده و جدایی‌ناپذیرند که نمی‌توان تقدم و تأخری بر آن قائل شد. در صورت وجود آگاهی است که زنان یا هر نیروی اجتماعی دیگر به سازماندهی و مبارزه و مقاومت روی می‌آورند و در صورت سازماندهی و مبارزه و مقاومت است که سطح آگاهی هر چه بیش‌تر بالا می‌رود. گرچه سوسیالیست‌ها به درستی، با تکیه به تجارب تاریخی و وضعیت کنونی جهان معتقدند که رهایی زن در گروی رهایی کل جامعه از استثمار و نابرابری است، اما مبارزه برای رفع این نابرابری و رسیدن به آن رهایی، امر "هم اکنون" است. با انتخاب و تعیین اساسی‌ترین و فراگیرترین خواسته‌هاست که می‌توان در امر آگاهی و سازماندهی موفق شد. دستاوردی که حاصل این آگاهی و مبارزه باشد، دستاوردی ماندنی، مشوق و گسترش‌یابنده خواهد بود.

بامید به گسترش مبارزه و نابودی هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری جنسیتی و با گرمی‌داشتن روز جهانی زن، روز خشم و اعتراض به نابرابری و تبعیض علیه زنان.

**ستم و تبعیض بر پایه جنسیت
ملغا باید گردد**

روز جهانی زن، روز خشم و اعتراض

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا:

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://71.18.224.25/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fedaian (Aghaliyat)

No 664 February 2014

آلمان پیشنهاد کرد از سوی سوسیالیست‌های سراسر جهان، ۸ مارس، به عنوان روز جهانی زن به رسمیت شناخته شود. کنگره این پیشنهاد را به تصویب رساند. در ۸ مارس سال ۱۹۱۱ یک میلیون نفر در کشورهای آلمان، سوئیس، استرالیا و دانمارک برای خواست‌هایی نظیر حق کار، حق رأی، حق آموزش حرفه‌ای به خیابان‌ها آمده و تظاهرات کردند.

اکنون بیش از صد سال پس از بنیان‌گذاری این روز، به گفته‌ی سازمان‌های گوناگون بین‌المللی بورژوازی: فقر چهره‌ی زنانه گرفته است؛ نرخ بیکاری زنان تقریباً در تمام کشورها بالاتر از بیکاری مردان است؛ زنان در ازای کار مساوی دستمزدی کمتر از مردان دریافت می‌کنند؛ تعداد زنان شاغل در پست‌های بالا و حساس از دانشگاه‌ها و رسانه‌ها گرفته تا کارخانه‌های تولیدی و شرکت‌های تجاری، از احزاب گرفته تا پارلمان‌ها و وزارتخانه‌ها کمتر از مردان است؛ خشونت دولتی، خانگی و اجتماعی در جهان علیه زنان، و خشونت سیستماتیک در مناطق جنگ‌زده، افزایش چشمگیری داشته است؛

در صفحه ۱۱

بار دیگر ۸ مارس (۱۷ اسفند)، روز جهانی زن در پیش است و زنان به رغم مبارزات طولانی، همچنان در سراسر جهان با انواع نابرابری‌ها و تبعیضات روبرویند.

۸ مارس روزیست برخاسته از خشم و اعتراض و مبارزه. در ۸ مارس ۱۸۵۷، زنان کارگر نساج نیویورک در اعتراض به پایین بودن دستمزدها دست به تظاهرات زدند. پاسخ پلیس سرمایه‌داران، ضرب و شتم و دستگیری آنان بود. در ۸ مارس سال ۱۹۰۷، دوباره زنان برای ۱۰ ساعت کار روزانه به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات هم توسط پلیس سرکوب شد. در ۸ مارس سال ۱۹۰۸ حزب سوسیالیست آمریکا برای مبارزه جهت کسب حق رأی زنان، کمیته ملی زنان را تشکیل داد. کارگران زن بافنده نیز در همین روز، برای ممنوعیت کار کودکان و کسب حق رأی بار دیگر به تظاهرات پرداختند. یک سال بعد، این روز از سوی احزاب چپ آمریکا برای نخستین بار روز زنان در آمریکا اعلام شد که البته غیررسمی بود. در کنگره بین‌المللی سوسیالیست‌ها در سال ۱۹۱۰ در کپنهاگ، کلارا زتکین از حزب سوسیال دمکرات



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌نیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی